

دین

۸۵/۱۱/۵ ب:

نگاهی به رساله المسائل الجارودیّة شیخ مفید

* نوشتۀ سید محمد رضا حسینی جلالی
** ترجمه و تنمیم: جویا جهانبخش

چکیده

رساله المسائل الجارودیّة، از گنجینه‌های بیش‌بهای میراث کلامی شیخ مفید (۴۱۲-۳۳۶ ه.ق) و نمونه‌ای از احتجاجات کلامی امامیه با زیبیه است.

شیخ که این رساله را در پاسخ به برخی شباهات جارودیان درباره امام‌شناسی شیعیان اثنا عشری به قلم آورده است، در عین رعایت ادب احتجاج، با مخاطبان جارودی خود، اوج می‌گیرد و فرود می‌آید و در می‌پیچد و می‌کوشد تا تمامی جوانب موضوع بحث را بررسیده، به جمیع اعترافات احتمالی پاسخ گوید. از این حیث و با عنایت به شیوه گفتگو گونه متن رساله، می‌توان آن را -با تسامح - نوعی مناظرة مكتوب قلم داد.

جوهر ابحاث شیخ مفید و جارودیان در این رساله، درباره این است که چرا امامیان پس از امام حسین -علیه السلام-، امامت را تنها در زادورود آن حضرت جاری می‌دانند و به سان جارودیان جریان امامت را در هر دو شاخه حسنی و حسینی روای نمی‌شمرند. به اقتضای این بحث، مباحثت مهم و کلانی چون اوصاف

* متخصص در پژوهش‌های رجالی و حدیثی و استاد عربی زبان علوم اسلامی (ساکن حوزه علمیه قم).

** پژوهنده در متون ادبی، کلامی و حدیثی (حوزه علمیه اصفهان).

امام و شرائط امامت، کم و کیف نصوص امامت و دلالت آنها، و ارزیابی کارنامه حسنهایان مدعی امامت، در المسائل الجارودیة مجال طرح یافته است. همچنین ابحاثی فرعی چون کم و کیف دلالت حدیث ثقلین و احتجاج به آن و... در ضمن مباحث پیشگفته در میان آمده‌اند. گفتار حاضر، سیری اجمالی و تحلیلی را در المسائل الجارودیة هدف قرار داده است.

کلیدواژه: المسائل الجارودیة، شیخ مفید، زیدیه، جارودیه، امامت، امامیه، نص بر امامت.

امّت اسلامی، پس از پیامبر گرامی-صلی اللہ علیہ وآلہ وسعہ-، به فرقه‌هائی تقسیم شد که دارای وجه جامع مشترکی بودند، و آن عبارت بود از: باور به خدای مُتعال، و باور به پیامبری پیامبران، بویژه رسالت پیامبر اکرم حضرت محمد-صلی اللہ علیہ وآلہ وسعہ-، و باور به قرآن به عنوان معجزه جاودان و <نخستین> منبع شریعت و عقیدت و باور به سنت شریف به عنوان دومنین منع، و باور به معاد و خَسْر و نَشْر و حساب و بهشت و دوزخ (به عنوان بازگشتگاه و سرای بازپسین).

در تفاصیل بروخی از باورها، و شاخه‌های بروخی از احکام، و دلیلیت پاره‌ای از منابع، و جزئیات آنچه به سرای دیگر مربوط است، در میان این فرقه‌ها ناهمسانیهای هست.

پاره‌ای از این گروهها، در پی ایستارهای معینی که به ازای موضوعات مورد اختلاف اتخاذ کرده‌اند، به عنوانین و اسماء ویژه‌ای خوانده شده، یا نشانه‌ها و القابی یافته‌اند که خاص آنها بوده از دیگر گروهها متمایزشان می‌دارد.

بزرگترین شکافی که در امّت رخ داد، همان اختلاف مشهوری است که بسی درنگ پس از پیامبر اکرم-صلی اللہ علیہ وآلہ وسعہ- در خلافت پدید آمد. در آن هنگام خلیفگان <سقیفه> بر پایگاه خلافت بر شدند، و بدین اعتبار که از صحابیان مهاجر و از خود قبیله قریش‌اند، در حق خویش مدعی ریاست و امارت گردیدند.

این یکه تازی و چیرگی بر پایگاه خلافت، از سوی اهل بیت و پیروانشان و کسانی از صحابه و از مهاجران و از قریش و دیگر مسلمانان که از اهل بیت پیروی می‌کردند، مردود شناخته شد. پیشاپیش همگیشان امام امیرالمؤمنین علی -علیه السلام- قرار

داشت که بر آنان بدین احتجاج کرد که او صافی چون «صحابی بون» و «مهاجر بودن» و «قرشی بودن» که آنان گفتند، اگر برای آنان مقتضی خلافت بوده باشد، جملگی، به علاوه «خویشاوندی»^۱ را رسول خدا - ﷺ و آله - در شخص وی فراهم بوده > ولذا به نحو اولویّت مقتضی خلافت آن حضرت خواهد بود.

بدین ترتیب اینان از آغاز از بیعت با خلفاً امتناع نمودند و عقیده داشتند که منصب خلافت، چیزی نیست که به امت باز گردد، بلکه منصبی الهی است که در روزگار پیامبر - ﷺ به آن بزرگوار تفویض گردیده بوده، و پس از آن حضرت به فرمان خداوند و نصّ پیامبر بر کسی که جانشین او شود و خلیفه او گردد، متعین می‌شود، و پیامبر - ﷺ و آله - نیز کسی را که پس از وی مهامات این مقام خطیر را بر عهده گیرد تعیین کرده و به امامت پیشوای پس از خویش، یعنی امیر مؤمنان علی - علیه السلام - تصریح نموده بوده است. اینان از همان وهله نخست به نام «شیعه علی» (پیروان علی) شناخته می‌شدند و می‌بینیم که این نام در کثیری از نصوص مشهور سنت شریف بر زبان پیامبر گرامی - ﷺ و آله - جاری گردیده است.^۲

این در حالی است که مخالفان این گروه، ایشان را از آن روی که شوریدن را بر اوامر پیامبر - ﷺ و آله - و بر سفارش‌های آن حضرت در حق علی - علیه السلام - رد و طرد («رفض») کرده بودند، از راه خوار داشت، «رافضه» خواندند.

بدینسان، مذهب شیعه یکی از دو طائفه مذهبی بزرگ اسلام شد، لیک با گذشت زمان در درون مذهب در پاره‌ای از فروع اختلاف رخ داد. گروهی از ایشان مصر بودند که نصّ نبوی بر کسی که پس از آن حضرت پیشوایی را عهده‌دار شود، «جلیّ» و صریح و روشن و روشنگر نام و شخص امام بوده است، که همانا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب - علیه السلام - و امامان یازده گانه از زاد و رود و اولاد او باشند.

در این باره احادیث متضاد مشهور نزد شیعه وارد شده و حتی از طرق مخالفان ایشان روایت گردیده است.

کسانی که بدین قول اعتقاد داشتند، همان شیعه امامیّه، اثناعشریّه‌اند.

گروهی دیگر معتقد بودند که نصّ نبوی «خفی»، و از رهگذر «اشارت و صفتی» بوده است،^۳ لیک جز بر امام امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - و حسن و حسین - علیهمَا السلام - و اولاد ایشان منطبق نمی‌گردد، و پس از ایشان از زاد و رودشان بیرون نمی‌رود، بلکه <به عبارت دیگر> هر کس جامع اوصاف امام گردد و شرائط امامت در

وی فراهم آید امام خواهد بود، و آن اوصاف و شرائط عبارتند از:

۱. علم و اجتهاد.

۲. قیام با شمشیر >/ قیام مسلح‌حانه < و شوریدن و حق خویش را باز جستن.

۳. از زادورود امام حسن - علیه السلام - یا امام حسین - علیه السلام - بودن.^۴

معتقدان بدین باور، همان «شیعه زیدیه»‌اند یعنی پیروان زید شهید - علیه السلام.

وانگهی در درون خود زیدیه انقساماتی چند پدید آمد:^۵

گروهی بودند که خلافت خلیفگان پیشین را که بر اریکه خلافت چیرگی جستند (و برخلاف نص نبوی در باب خلافت حضرت علی - علیه السلام - خویشن را پیش افکنند)، درست شمردند.^۶ اینان یاران «أبتر» بودند و «بُتریه» نام گرفتند.^۷

گروهی دیگر به نادرستی خلافت آنان باور داشتند و از رهگذر همان ادلّه‌ای که امامیه اقامه کردند، به خلافت بالافصل حضرت علی - علیه السلام - و سپس امام حسن و آنگاه امام حسین - علیه‌ها السلام -، معتقد بودند. اینان نزدیک‌ترین گروههای زیدیه به امامیه‌اند، لیک به امامت دیگر امامان دوازده‌گانه از رهگذر نص معتقد نیستند، بلکه به همان شروط پیشگفته و به امامت هر کس که <به تشخیص ایشان> آن شروط در روی گرد آمده باشد، قائل‌اند.

این گروه، از راه انتساب به زیاد بن منذر عبدي، مکنی به: أبوالجارود، «جارودیه» خوانده می‌شوند.^۸

پسان‌تر، جارودیه، خود نیز، به سهم خویش، بر حسب اختلافات عقیدتی یا فقهی، به فرقه‌های بسیار تقسیم شدند.^۹

گویا دیگر فرقه‌های زیدی - جز جارودیه - وجود خارجی ندارند.

حمیری^{۱۰} گفته است: در یمن از فرقه‌های زیدی جز جارودیه نیستند. همچنین سید احمد حَجَر، از بزرگان علمای زیدی در صنایع یمن،^{۱۱} خود به من گفت که: هر کس جارودی نباشد، زیدی نیست.

چه بسا از روزگار شیخ مفید چنین بوده است؛ چه، او در این رساله با خصوص «جارودیه» سخن داشته است، نه دیگر فرقه‌های زیدیه.

به هر روی، تمایزات موجود در نگرش زیدیه به امامت پس از امام حسین - علیه السلام -، این نگرش را از نگرش شیعه امامیه و بویژه اثنا عشریه تمایز می‌سازد.

بر قائل نشدنشان به امامت حضرت سجاد (علی بن حسین) - علیه السلام - این

خُرده رواست که پاره‌ای از نصوصی که ایشان روایت می‌کنند بر اشارتی بر امامت آن حضرت، از نوع نصّ خفی که ایشان بدان پاییندند، اشتمال دارد.

امام الہادی علی الحق^{۱۲} به همین نص در این باره استدلال کرده است.^{۱۳}

مهمنترین مایه تمایز در این بین آنست که شیعه امامیه اعتقاد دارد امامت تنها در فرزندان امام حسین - علیه السلام - ادامه می‌یابد، نه فرزندان امام حسن - علیه السلام - و جارو دیه می‌گویند که امامت در فرزندان حسین - علیهم السلام - در هر کس که شروط امامت در او حاصل باشد، جریان دارد. بلکه در خور نگرش است که حضور حَسَنیان در تاریخ امامت زیدیه به شمار، بیشتر، و نیز حماسه آفرین تر و تأثیرگذار تر و جنگاورانه‌تر است تا حضور حُسَنیان ایشان.^{۱۴}

باری، این کتاب شیخ مُفید به فیصله بخشی همین نقطه تمایز میان جارو دیه و امامیه اختصاص دارد و بس.

شیخ باگزارش آنچه هر دو مذهب بر آن همداستان اند آغاز یده است؛ آنگاه بروشنی تمام این نقطه افتراق را بازشکافته و گفتار خویش را به یادکرد آن «مسائل» آغاز نموده است که از سوی فرقه جارو دیه مطرح گردیده و جارو دیان در آن امامیه را در باب عقیده‌شان به اختصاص امامت به فرزندان امام حسین - علیه السلام - و عدم جریان امامت در فرزندان امام حسن - علیه السلام -، مخاطب قرار داده‌اند.

نخستین پرسش درباره چراً این تخصیص است، در جایی که حَسَنیان - علیهم السلام - در امامت بیکسان هنبازند.

شیخ مُفید چنین پاسخ گفته است که: امامت خود حَسَنیان - علیهم السلام - سبب نمی‌شود که فرزندانشان نیز بیکسان شایستگی امامت داشته باشند، چنان که امامت خود حضرت علی - علیه السلام - نیز سبب آن نشد که همه فرزندان او شایستگی امامت را دارا باشند؛ از همین روی است که می‌بینیم امامیه و زیدیه، همگی، از میان فرزندان علی - علیه السلام - امامت را ویژه حَسَنیان - علیهم السلام - می‌دانند و بس.

همان چیزی که سبب گردیده است از میان فرزندان علی - علیه السلام - امامت، تنها به حسن و حسین - علیهم السلام - اختصاص یابد، باعث اختصاص آن به فرزندان امام حسین - علیه السلام - است و بس، بی‌آنکه در فرزندان امام حسن - علیه السلام - نیز جریان یابد.

شیخ مُفید در مباحثه خویش با جارو دیه می‌کوشد تا ایشان را نرم به آن دو راهی

>و بزنگاهی> برساند که عذری باقی نگذارد، و بر یکی از مهمترین آداب بحث و عناصرِ مناظره صحیح پای می‌فشارد که عبارت است از اقامه دلیلی قانع‌کننده که نقض کردنی نباشد و خصم آن را پذیرفته بدان خرسند گردد، و نه تنها به مبانی مدعی اختصاص داشته باشد و نه چنان باشد که خصم و مدعی در رد و ناپذیر فتنش هنوز باشند.

سپس شیخ پس از پاسخگوئی به دیگر پرسشهایی که جارودیه مطرح کرده بوده‌اند، درین باره که چرا امامت را در تمامی فرزندان حَسَنَیْن -علیهمَا السَّلَامُ- عمومیت داده‌اند، از این ایشان دلیل می‌خواهد؛ چه، بر بنیاد مبانی ایشان و بر بنیاد مبانی ما، لزوم نص بر امامت هر امام -خواه نص خفی و خواه نص جلی-، مفروض است؛ پس هرگاه کسی در مقام اثبات امامت در حق کسی یا کسانی بوده باشد، از دلیل بر آن ناگزیر خواهد بود.

شیخ مفید پس از بازپرداختن از مباحثه با جارودیه، (مانند آن) پرسش را درباره دلیل اختصاص امامت به فرزندان حسین -علیه السَّلَامُ- و پس، برای خود مطرح داشته است. (چرا که بسته نمی‌بیند به جرح و تضعیف مدعای مخاطبان جارودی خویش دست یازد و سستی و نادرستی آن را فراماید. این گام نخستی است که شیخ برداشته ولی به آن اکتفا نکرده است. شرط تحقیق و منطق اثبات باورهای دینی مستلزم آنست که شیخ پس از فراهم نمودن نادرستی باور طرف مقابل، بر درستی باور خویش اقامه دلیل کند. نادرستی عقیده دیگران، تنها نادرستی عقیده دیگران است، و لزوماً به معنای درستی عقیده ما نیست. شیخ مفید که بدین نکته مُتَقَطِّع بوده و حتی بدان اشاره و تنبیه نیز کرده^{۱۵} در المسائل المحارودیّة گام دوم را نیز برداشته و پس از تنبیه به لغزش جارودیان در ایستار عقیدتی خویش، به اثبات ایستار امامیّه پرداخته است).

وی گفته است: پیش از تعیین امام باید به اصول لازم در بحث امامت پیردازیم، تا بتوانیم این اصول را در حق پیشوایانی که امامت ایشان مفروض است بسنجدیم. (چه، تا وقتی صفات و ویژگیهای اصلی امام معلوم نشده باشد، مصدق آن صفات و ویژگیها را نمی‌توان شناخت و شناسانید. پس، معرفی امامان، فرع تعیین اصول است).^{۱۶} اصول یاده شده عبارتند از:

۱. اعتقاد به وجوب وجود امام در هر زمان،
که درین باره به قاعدة لطف استدلال نموده است.

۲. عصمت <و مصونیت از سهو و نسیان>. که در این باره به عقل استدلال کرده است.

۳. علم.

که در این باره استدلال نموده است که اگر امام عالمترین مردمان باشد هر آینه به امامی دیگر محتاج خواهد بود.

<ناگفته پیداست این علم که شرط امامت و از لوازم آن است، علم به همه معلومات ممکن و جمیع بودنیها نیست. شیخ مفید خود این علم را به نحو مقید و مشخص مورد تصریح قرار داده است: «علم به همه آنچه امّت در باب احکام بدان حاجت داشته باشد».^{۱۷}

این تقیید وی با آنچه در دیگر آثارش و از جمله در *أوائل المقالات*^{۱۸} گفته - و نمونه را: نهان دانی را شرط و لازمه امامت ندانسته است - سازگار می نماید.

۴. برتری بر زیردستان.

چرا که مقدم داشتن «مفضول» بر «فاضل» قبیح است.^{۱۹} هرگاه این اصول ثابت گردید و از دیدگاه علمی حصول یافت، تمیز امام از زیردستانش لازم می آید؛ و راه شناخت او:

یا معجزه است.

یا نص است.

<به تصریح شیخ مفید همانسان که در شناخت بی و رسول نیز یا باید نص پیامبر پیشین در اختیار می بود و یا معجزه ای که نشان نبوّت الهی شخص مدّعی نبوّت باشد، در امر امامت نیز یا باید نص شخص صادقی که از جانب خداوند خبر می دهد در کار باشد و یا معجزه ای که خرق عادت کند.>^{۲۰}

شیخ مفید تأکید کرده که نص بر امامان دوازده گانه - علیهم السلام - بِإِجْمَالٍ و تفصیل، نزد امامیّه موجود است؛ همچنان که روایات صدور معجزات از امامان - علیهم السلام - به طرق کثیر و واضح نزد امامیّه، مُتَضَافِر است.

اگر کسی بر استدلال بدین روایات بدین اعتبار اعتراض نماید که این روایات اخبار احاد بـ شمار مـ روـنـد و مـ شـهـور یـا مـ توـاـرـ نـیـسـتـند تـا بـدـآـنـها حـجـتـ برـغـیرـ اـمامـیـه تمام شـود، پـاسـخـ شـیـخـ مـفـیدـ اـینـ اـسـتـ کـهـ خـبـرـ وـاحـدـ بـوـدـنـ اـینـ روـایـاتـ مـاـدـاـمـ کـهـ بـهـ اـدـلهـ عـقـلـیـ تـکـیـهـ وـ اـسـتـنـادـ دـاشـتـهـ باـشـنـدـ وـ مـاـدـاـمـ کـهـ یـگـانـهـ بـرـوـنـشـدـیـ باـشـنـدـ کـهـ اـصـوـلـ پـیـشـگـفـتـهـ اـمـاـمـتـ بـرـ آـنـهاـ

منطبق آید و انحصاراً از این رهگذر بتوان از عهده واجب مهمی چون تعیین امام بدر آمد، آری، با این تفاصیل، خبر واحد بودن، آنها را از حجتت نمی اندازد.

از آنجه شیخ مفید - قدس سرّه - در اواخر این بحث به قلم آورده، علی‌رغم ایجاز در عبارات - که ای بسا راه برداشتهای ناهمسان را هموار سازد - چنین به نظر می‌رسد که به عقیده او، عدم تواتر نصوص امامت، اگرچه به خودی خود یقین بخش بودن خود نص را مختلف می‌سازد، به کافیت آنها از کیستی امامان - علیهم السلام - لطمه‌ای نمی‌زند. چرا که هرچند نصوص، خبر واحد (خبر غیر متواتر) به شمار آیند، شواهد بیرونی ضعف آنها را در زمینه نتیجه‌بخشی و یقین آوری بر طرف می‌سازد. به عبارت دیگر، در دیگر نامداران امت اسلام و کسانی که مدعی امامت بوده‌اند، «جمع این نصوص - ولو غیر متواتر - و شرائط» به چشم نمی‌خورد. اتفاق دانشوران امت بر این است که مجموع چنین اوصاف و نصوصی در دیگر کسانی که درباره‌شان احتمال امامت رفته باشد وجود نداشته و ندارد. زین رو، همین که دلائل عقلی، آن اوصاف را اقتضا و مطرح سازند، و ملاحظه شود که این بزرگواران متصف بدان اوصاف هستند - و چنین مطلبی را هر ناظر منصف لااقل در مقایسه با دیگر کسانی که احتمال امامتشان رفته تأیید می‌کند -، و آنگاه نصوص دلالتگر بر امامت نیز - ولو به نحو غیر متواتر - در حق ایشان رسیده باشد، پیشوائی ائمه اثنا عشر - علیهم السلام - دیگر محل تردید واقع نمی‌گردد.^{۲۱}

یکی از نکات پراهمیتی که شیخ مفید در المسائل الجارودیه مطرح می‌سازد، اشارت بدانست که نص امامت هر یک از پیشوایان، لزوماً در زمان امام پیشین همه‌گیر و زبانزد همه جامعه شیعه نبوده است، بلکه ای بسا موقنان و افرادی ویژه بر بعض نصوص مطلع بوده‌اند و بس.

شیخ مفید این معنا را بدینسان به قلم نیاورده است، لیک از فحوای کلام او می‌توان چنین برداشتی نمود.

شیخ می‌گوید که ما قطع و یقین نداریم حسنیانی که قیام کرده‌اند و مدعی امامت شده‌اند، از این که امامت شخصی جز ایشان منصوص است آگاه بوده و در این باره طریق عناد پیموده باشند.^{۲۲}

شیخ مفید همین اندازه به مناسبت بحث خود درباره ادعای امامت توسط برخی از حسنیان، اشاره کرده است و گذشته؛ لیک لازمه سخن او همانست که گفته شد.

واقع تاریخی نیز با چنین برداشتی سازگار است، نه با تلقی برخی از معاصران ما که گوئی می‌پندارند امامت منصوص یکایک ائمه - علیهم السلام - از برای همه شیعیان آن عصر مشهود و مشهور و در ضمن نصوص مسموع بوده وزین رو جز معاوتدان در این باره توقف نکرده‌اند.

شادروان آیة‌الله میرزا محمد اشراقی معروف به ارباب (۱۲۷۳- ۱۳۴۱ ه.ق) - قدس الله سره - در کتاب گرانمایه الأربعین الحسينية می‌نویسد:

... عقاید اسلامیه در اوّل ظهور نبوت به طور اجمال بوده و تدریجاً مبسوط و مبین شده، بلکه بعض مطالب از قبیل اسرار بوده که عامه بر تفاصیل آن مطلع بودند، از جمله أمر امامت و وصایت پیغمبر که همین اندازه مرکوز در اذهان بوده که ولات امر، امیر المؤمنین و اولاد امجاد او هستند، یا آن که ائمه هدایت باید قرشی باشند، یا اسباب نجات تمسک به قرآن و عترت است، یا آن که عدد ائمه هادیه، دوازده تن است. اما شرح خصوصیات اسماء و اشخاص ایشان، داخل در اسرار مخفیه و علوم مکتومه بوده که خواص شیعه می‌دانستند، و بسیار بود که در وفات بعض از ائمه طاهرين تحریر پیدا می‌شد برای عامه از ضعفای شیعه، یا به تجسس و قراین، و یا به شهادت، مطلع بر امام زمان می‌شدند... همچنین امر مهدی و قائم آل محمد (ص) در میانه اهل اسلام اجمالاً معین بود که قائم موعود از اولاد امیر المؤمنین و ذریه فاطمه است و مالک شرق و غرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد نماید و رفع جور و ظلم نماید، اما خصوصیات شخص و زمان را نمی‌دانستند و از اسرار اهل بیت بود و در حق هریک از ائمه طاهرين یا علویین که به سيف خارج می‌شد [/ قیام مسلحانه می‌کرد]، احتمال می‌دادند که قائم و مهدی باشد و مکرراً از بعد از علی بن الحسین (ع) این سؤال را از ائمه می‌نمودند که شما قائم هستید؟... ۲۳

همو می‌نویسد:

... مقصد امامت و خلافت رسول از اسرار مخفیه بوده و هر امامی در زمان خود به اصحاب سر و حافظین حدود، شخص امام را می‌نمودند، لیکن به حسب ظاهر در نظر عامه شیعه، امامت مثل وصایت می‌نموده و گمان اهل ظاهر این بوده که همه اولاد ائمه قابل این منصب عظیم هستند. به این سبب، در زمان فوت هر امامی، شیعه محتاج بوده که سؤال کند که قائم مقام و وصی امام ماضی کیست و کدامیک از اولاد خود را وصی نموده؟ و تا به براهین واضحه ثابت و

معین نمی شده، تصدیق به امامت کسی نمی کردن، اگرچه به حسب واقع خواص شیعه و حامیان اسرار ائمه می دانستند که امامت در اشخاص معینه‌ای است، و از زمان رسول خدا (ص) معلوم بوده برای خواص، چنانچه «حدیث جابر» و «لوس» گواه صدق این معنی است...^{۲۴}

شیخ مفید، آنسان که از چنوئی بیوسیده است، به این باریکیها تفطّن داشته و تنبّه داده و نگارش‌های کلامی او از چنین باریک‌بینی‌ها سرشار است.

شیخ مفید مجموع آنچه را که در رساله المسائل البحارودیة مجال طرح داده شمده ای از مطالب مبسوطی می شمارد که در «دیگر کتابها و امالی خود» در باب امامت آورده و در آنها در باب امامت باستقصا سخن گفته است.^{۲۵}

به نظر نمی‌رسد در اینجا مراد شیخ از «امالی» همان کتاب متداول و معروف وی باشد که به عنوان امالي شیخ مفید می‌شناشیم. این امالي حدیثنامه است و از سیّنخ امالي حدیثی پیشینیان است. گمان می‌رود مراد شیخ رسائل و احتجاجات کلامی باشد که به نحو املاء بر دیگری الفا می‌کرده است. در همین آثار کلامی موجود شیخ مفید، نگارشهاي هست که به نظر می‌رسد به صورت املاء کتابت یافته و توسط شریف مرتضی یادیگری از افادات علمی شیخ به قلم آورده شده است).

وانگهی، آنچه شیخ مفید در این کتاب مطرح ساخته است، با همه قوت و جدیت‌ش، چیزی نیست که ما را به دوری و کناره‌گیری از زیدیان جارو دی که در بسیاری از اصول عقائدی و فروع فنی با ایشان همداستان ایم فراخواند. اگرچه در پاره‌ای از مواضع اختلاف داریم، اختلاف دیدگاه در جائی که انگیزه‌های موذت و الفت بیش از موارد اختلاف و افتراق است، به دوسته، و دوستداری لطمه‌ای نمی‌زند.^{۲۶}

از همین روی می‌بینیم که شیخ مفید، علی‌رغم آنکه در مقام بحث و مناظره در کار القاء حجت و دلیل است، کسانی از پیشوایان زیدیه را که در حق خویش مدعی امامت شده‌اند، خواه از فرزندان امام حسن - علیه السلام - و خواه از فرزندان امام حسین - علیه السلام - بزرگ می‌دارد؛ از جهادشان دفاع می‌کند و جهودشان را ارج می‌نهاد؛ دلاوری‌هاشان را تجلیل و پیکارگری‌هاشان را تقدیس می‌نماید و به ستایش جانفشاری‌های ایشان می‌پردازد که تا مرز درافتادن به خطرهای سترگ پیش رفتند و جام مرگ نوشیدند و در درازنای تاریخ زیر تازیانه‌های فمانروایان ستمکار و کژرو مستیهنه‌وار پایداری کردند.

این بروشنه نمودار احترام و تجلیلی است که طائفه امامیه - از روزگار شیخ مفید - نسبت به طائفه جارو دیه و پیشوایان آن در دل می داشته اند زیرا این طائفه را با خود در یک خط می دیده و در بسیاری از باورها و اندیشه ها و شیوه پیکار و جهاد^{۲۷} با ایشان هنباز بوده اند.

خبرهای واحدی نیز که گاه می بینیم که بر حمله به زیدیه و برخی از سرشناسان ایشان اشتغال دارد،^{۲۸} بنا گزیر باید به فرقه های زیدی غیر جارو دی منصرف شمرد - که بیشترینه شان نیز از بین رفته اند و - در مسائل مهم، نه با امامیه همداستانی دارند نه با جارو دیه.

آنان کسانی بودند که با دشمنان آل محمد (ص) دوستی پیشنه کردند و در ستم ایشان هنباز شدند. با آنکه مدّعی حبّ آل محمد (ص) و پیروی ایشان بودند، زید شهید - علیه السلام - را تنها و بی یاور و انهادند. گروهی از ایشان در برابر امامان شیعه، چون امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم - علیهم السلام -، ایستاری خصمانه و دشمنانه اتخاذه کردند و به دست او ویز دفاع از پیشوایان زیدیه، به آزار و زشتگوئی در حق امامان - علیهم السلام - دست یاز بینند؛ حال آنکه دوستی پیشوایان زیدیه، مستلزم برائت جستن از امامان شیعه نیست؛ چنان که وارونه این نیز نیست.

نکوهش در حق طوائفی از زیدیه، چونان پتریه و صالحیه^{۲۹} و جریریه^{۳۰} و دیگر کین توزان منحرف از جاده صواب در روش و کُنیش، که از جارو دیه دوراند و حتی از سوی نیکمردان زیدی و عالمانه ایشان مطرود گردیده اند.

دور نیز نیست که برخی دستان بزم‌همند، برای نفاق افکنی و جدائی اندازی میان پیروان آل محمد - یعنی امامیه و زیدیه - در کوشش آمده و احادیثی غرض آلد را در صفوف هر دو طرف بر ساخته و پرداخته و نشر و ترویج کرده باشند، همچنان که در باره لقب اهانت آمیز «رافضه» که در حق امامیه بر زبان رانند، چنین شایع کردند که امامیه زید - علیه السلام - را «رَفْضٌ» (/ طرد و رد) کرده اند > و از این رو «رافضه» خوانده می شوند[>]^{۳۱} حال آنکه شیعیان - خواه امامیه و خواه جارو دیه - مودّت اهل بیت - علیهم السلام - همسو و همداستان اند، خواه مودّت کسانی از اهل بیت که «امام» خوانده شده اند و خواه آنان که امام خوانده نشده اند؛ و به طرد و رد کسانی می پردازنده بستم بر منصب خلافت و امامت چیرگی جسته و از این خاندان نبوده اند.^{۳۲}

به هر روی، تاریخ خود را تکرار می کند و ما امروز شاهدیم که حملات بر تشیع - به

طور عام - متمرکز گردیده است، خواه تشیع امامی و خواه تشیع زیدی، با مذاهب و فرقه‌های گوناگونش -؛ همگی آماج حمله دشمنان اهل بیت - علیهم السلام - اند. وانگهی، منطق و خرد و فرزانگی، همانسان که مؤمن را به جستجو و حق جوئی و تصحیح عقیده فرامیخواند، امروز به ترک اختلاف و جدائی دعوت می‌کند و به اتخاذ ایستاری یگانه در یک صف و همداستانی بر مبانی مشترک و تأکید بر باورهای همگرانی آفرین که محور آن اسلام و مرکز آن ولاء و حب آل محمد - علیهم السلام - است، فرامیخواند.

آنک، «مهدی منتظر» که امّت اسلام برو همداستان اند و حدیث او در میان اعلام متواتر گردیده، و با آنکه از آل محمد و از زاد و رود علی و فاطمه است، سترگ ترین نقطه‌ای است که امّت اسلام بر گرد آن اجتماع می‌کند و زیر پرچم او که داد و نیکوئی و مسلمانی می‌گسترد گرد می‌آید.^{۳۳}

سخن فرجامین، این که این رساله که یکی از گنجینه‌های میراث شیخ مفید است، از مزایائی ویژه برخوردار است که به شیخ مفید اختصاص دارند و بر گوشه‌هائی از اندیشه و شیوه او پرتو می‌افکنند. آن مزايا، عبارتند از:

۱. در این رساله - چنان که اشاره کردیم - در میان فرقه‌های زیدی، بحث، تنها با فرقه جارودیه است، نه دیگران، و از همین‌روی، رساله، نام المسائل الجارودیة گرفته است.

«چون راهبرد بنیادین رساله، پاسخ گفتن به پرسشها و اشکالات جارودیه بر امامیه در نحوه شناخت امام است، شیخ مفید غالب مطالب رساله را در قالب پرسش و پاسخ و گفت و گو پرداخته است. سخن جارودیان را از زبان ایشان بیان کرده، از جانب امامیه پاسخ گفته، باز از سوی جارودیه اشکال کرده، و دوباره از جانب امامیان رفع اشکال نموده و به همین نحو بحث را پیش بُرده است.

با ابتکاری که شیخ مفید در اختیار این شیوه به خرج داده، هم رساله خواندنی تر شده است و هم سودمندتر. خواننده از رهگذر این «بگومگو»‌ها و «إن قلت» و «قلت»‌های طرفین به ظرافت و دقائق مدعیات و پاسخها تتبّه می‌یابد و بزنگاه هر سخن و نقطه آسیب‌پذیری یا سوء‌تعییر پذیری هر قول و مدعّا را می‌تواند ببیند و بشناسد.

ای بسا این شیوه نگارش نوعی آماده سازی متکلمان جوان امامی را نیز در ضمن اهداف خود گنجانیده باشد. بطبع این متکلمان از طریق مطالعه چنین رساله‌هائی مستعد

حضور در عرصه مناظرات و مجادلات کلامی می توانستند شد که در آن روزگار رونق و ضرورت بسیار داشت. به عبارت دیگر، چنین رساله های کلامی در واقع در سنامه مناظره و احتجاج نیز بود.^{۳۴}

۲. در کلام شیخ مفید، مصطلح «الشیعۃ العلویۃ» (شیعیان علوی) به کار رفته است و این نشان می دهد که واژه «الشیعۃ» به طور مطلق، جز معنای لغوی اش را - که همان دوستدار و پیرو باشد - نمی رساند، ولی به اعتبار آنچه این واژه بدان اضافه یا وصف شود گروهی معین را فرا می نماید. گروهی که پیرو خاندانی مشخص باشند، «شیعہ»^{۳۵} آن خاندان خوانده می شوند، مانند: <«شیعه آل ابی طالب»^{۳۶}> و <«شیعه بنی عباس»^{۳۷} و <«شیعه آل ابی سفیان»^{۳۸} و مانند آن. از همین رهگذار، صفت «شیعی» به طور مطلق بر برخی از دوستداران و پیروان بنی عباس اطلاق گردیده است.

البته در عصر حاضر واژه «شیعه» بر گروهی اطلاق می شود که دوستدار و پیرو اهل بیت - علیهم السلام - و به امامت ایشان باورمندند.

<تعییر «الشیعۃ العلویۃ» در عبارت شیخ مفید، به نحو اعم از امامیه و جارودیه به کار رفته است و هر دو گروه را دربر می گیرد.>^{۳۹}

۳. در این رساله به حدیث لوح استدلال شده است: همان «لوح» که پیامبر - صلی الله علیه و آله - به دخترش، فاطمه زهراء - علیها السلام - سپرد و در آن نامهای امامان - علیهم السلام - که از زاد و رودوی بودند، آمده بود.

<شیخ مفید، ماجرای لوح / «قصة اللوح»^{۴۰} را مورد اشاره واستشهاد قرار می دهد و با عبارت خویش / «وردت الأخبار بقصة اللوح»^{۴۱} تصریح می کند که این ماجرا در چند حدیث به او رسیده است.

اهمیت این مطلب در آنجاست که هم اکنون نیز در میراث مؤثر شیعه، ماجرای لوح در بیش از یک حدیث دستیاب می گردد که در اجمال و تفصیل همسان نیستند.^{۴۲}

شیخ مفید مجمل رخداد را مورد اشاره قرار می دهد:

آن لوح که خداوند بر پیامبرش - صلی الله علیه و آله - فرو فرستاد و آن حضرت آن را به فاطمه - علیها السلام - داد و در آن نامهای امامان از فرزندان حسین - علیه السلام - و نصّ بر امامتشان تا به آخرین ایشان به کلامی صریح ذکر شده بود.^{۴۳}

آنچه شیخ یاد می کند قدر متیقّن مناقشه ناپذیر حدیث لوح است.^{۴۴}

۴. در این رساله به گمراهی پیشوایان زیدی که مدعی امامت گردیدند حکم نشده است؛ بلکه بوارونه آن شیخ مفید اظهاراتی کرده است که نشان می‌دهد: بدیشان مهر می‌ورزیم و بر ایشان دل می‌سوزانیم و در حق ایشان امید بسته‌ایم؛ زیرا (ای بسا) دستیازیشان بدان امر از برای باری دین بوده است، و قتل و رنجهایی که بدیشان رسیده فرو پوشنده لغزشی باشد که در مدعای خویش کرده‌اند و ایشان را نموده.

۵. سخن شیخ در این باره که بعض أصحاب ما عقیده قطعی دارند که همه فرزندان حضرت فاطمه -علیها السلام- بهشتی‌اند.

<شیخ مفید تصریح می‌کند که بعض امامیه در زمان او چنین عقیده‌ای دارند و به اعتقاد ایشان زاد و رود حضرت زهرا -سلام الله علیها- پیش از آن که از دنیا روند در باب آنچه میان خدا و ایشان است [یعنی هر نافرمانی و معصیتی که در محضر خداوند مرتکب شده باشند] حتماً توبه خواهند کرد. هر چند دیگر بندگان خدا از توبه ایشان آگاه نگردد>^{۴۶}.

۶. شیخ مفید این را که «جمهور (عامه) در باب حکم به گمراهی صحابه بر ما تشنج می‌کنند» تقبیح کرده است؛ و این نشان می‌دهد که این تهمت از دیرباز بر ضد شیعیان اهل بیت -علیهم السلام- در جریان بوده است.

<مفید- رضوان الله علیه- کسانی را که در خلافت بر امیر مؤمنان علی -علیهم السلام- تقدّم جستند و به غصب خلافت دست پایزیدند مورد انتقاد جدی قرار می‌دهد و البته حمل و تفسیر این ایستار کلامی را به عداوت با اصحاب رسول خدا -صلی الله علیه و آله و طعن در اسلام- آنسان که به قول وی، «ناصیبیان» ادعای کرده‌اند- ناروا می‌شمرد.^{۴۷} امروز نیز چونان روزگار شیخ مفید، مستعصبان تندره، تأمل انتقادی در کردار صحایانی را که از در مخالفت با وصایای نبوی و خاندان وحی -علیهم السلام- درآمدند تحریم می‌کنند و شیعه را از باب گشايش در چنین ژرفاندیشی‌ها و حقیقت‌بینی‌ها متهم می‌سازند که دشمن «سَلَفٍ صَالِحٍ» است! و طعن در اسلام و پیشتران آن می‌کند!! و !!!>

۷. استناد به أخبار آحاد هرگاه به دلائل عقلی مقرن باشد زیانی ندارد.

۸. از بدیع ترین محتویات این رساله مطلبی است که در استدلال شیخ به «حدیث ثقلین» آمده و می‌نماید که حدیث یاد شده:

الف) دلالت دارد بر آنکه عترت، بر ترینان خاندان پیامبر - صَلَّی اللہ علیہ و آله و آنکه افضلیت امامان ما - علیہم السّلام - با ادله جدایگانه ثابت شده است.

ب) دلالت دارد بر همدوشه «کتاب خدا» با عترت که دلالتگرست «بر عصمت»؛ و البته عصمت امامان - علیہم السّلام - با ادله جدایگانه نیز ثابت گردیده است.

<شیخ مفید توضیح می دهد که:

واژه «عترت» در حدیث ثقلین، به خودی خود، مدعاوی جارودیان را در انحصار امامت به حسینیان و حُسینیان ثابت نمی کند کما این که مدعاوی امامیه را نیز در جریان یافتن امامت در شاخه حسینی و بس، ثابت نمی نماید. چه، از نظر لغوی جمیع بنی هاشم - با قیدی که خواهد آمد - «عترت» و اهل بیت پیامبر - صَلَّی اللہ علیہ و آله و شمار می توانند آمد و «عترت» در لغت منحصر در زاد و رود آن حضرت نیست. و انگهی اگر «عترت» منحصر به زاد و رود بود، امیر مؤمنان - علیہم السّلام - که هم به عقیده امامیان و هم به عقیده جارودیان سرور و افضل ائمه است، جزو «عترت» نمی بود!! امامیه حدیث ثقلین را حجت می دانند ولی برخلاف جارودیان، دائرة شمول دلالت لغوی «عترت» را مُستمسک عقیده خود در امامت نمی سازند. «عترت» شخص، همانگونه که از واژه آن مفهوم می شود، «بزرگان و برجستگان خاندان و صاحب فضیلتان و زبدگان خانواده»ی اویند. برتری و فضل یکایک ائمه اثناعشر - علیہم السّلام - در زمان خود و بر دیگر اعضای خاندان نبوت، به ادله ای غیر از حدیث ثقلین، برای امامیه ثابت گردیده است و از اینجا معلوم شده «عترت» پیامبر - صَلَّی اللہ علیہ و آله و آنکه در میان امّت باز نهاده شده و تمسک به آن در کنار قرآن مایه رهائی از گمراهی است، ائمه - علیہم السّلام - اند.

از دیگر سو، بنابر حدیث ثقلین، «عترت» از «قرآن» جدائی ندارند و این لازم می آرد که «عترت» از گناهان معصوم و از سهو و نسیان مصون باشند؛ چه اگر سهو در احکام یا عصيان از ایشان در وجود آید، به مقتضای برهان، از قرآن مفارقت می کنند.

باری، چون عصمت امیر مؤمنان و امامان زاد و رود او نزد امامیه به ثبوت رسیده است، روشن می گردد که مراد از آن «عترت» که در میان امّت باز نهاده شده است، همین ائمه اثناعشر - علیہم السّلام - اند؛ و این امر از بن در کیش جارودیان نیست، چه، آنان عصمت را شرط لازم امامت نمی دانند.^{۴۸}

بدین سان، شیخ مفید، هم حدیث ثقلین را برابر می شکافد و بر می رسد، و هم سازگاری آن را با کیش امامیه و ناسازگاری آن را با کیش جارودیه فرامی نماید.

*

از المسائل الجارودیّه شیخ مفید دو چاپ در اختیار ماست: یکی، طبع نجف اشرف که در ضمن مجموعه‌ای از مؤلفات شیخ مفید به چاپ رسیده است، و دیگری چاپ کنگره هزاره شیخ مفید که با تحقیق و پیشگفتار شادروان استاد شیخ محمد کاظم مدیر شانه‌چی ساماندهی شده.

هرچند نسخه ویراسته مرحوم مدیر شانه‌چی با بهره‌وری از سه دستنوشت این رساله که یکی از آنها براستی کنه است، تصحیح و آماده سازی گردیده، هنوز ابهاماتی زدودنی و گرههای گشودنی در متن رساله هست که پاره‌ای از حواشی خود مصحح فقید نیز به وجود آنها گواهی می‌دهد.

جای آنست این رساله بار دیگر با امعان نظر و تفحص و تتبع بیشتر به زیور تحقیق و تصحیح آراسته شود. ایدون باد!

نوشت‌ها

- * این گفتار ترجمه و تحریر فصلی است از نظراتٰ فی فواث الشیعه المفید (قم: ۱۴۱۴ ه.ق.)، افزونه‌های ترجمان، درون قلاب شکته > < قرارگرفته است.

۱. این نصوص را در کتاب بشارة المُصطفى لشیعه المرتضی طبری و در کتاب علی و الشیعی شیخ نجم الدین عسکری که هر دو مطبوع‌اند، بخوانید.

۲. «در این نظریه، پیامبر - صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَآلِہِ وَسَلَّمَ - اوصاف و ویژگی‌های شخص مورد نظرش برای وصایت را یاد فرموده، امیر مؤمنان علی - علیه السلام - تها مصادق این اوصاف بوده است؛ و عامة مردمان از این بابت که این اوصاف را بدرستی بررسیده و یحده به طلب آن موصوف، برنيامده‌اند، مقصّر‌اند.

نگر: بحوث فی الملل والتحل آیة الله سبحانی، ۴۷۲ و ۴۷۳.

۳. «این اعتقاد اگرچه معمولاً به جمهور زیدیان نسبت داده می‌شود، در بعض گروههای زیدی بدین صورت و قوت نبوده و بیشتر راجع به جارودیان ایشان است.

سنچ: بحوث فی الملل والتحل آیة الله سبحانی، ۴۷۲ و ۴۷۳.

باری، همین اعتقاد به نص خفى، یعنی اعتقاد به ابهام نص و موقوف بودن فهم و کشف معانی آن به کاوشن و پژوهش، سبب شده است که زیدیان از جهاتی، بیش از امامیان، بتوانند با مسلمانان سنتی مذهب همسوئی یابند و آنان را در قالب نشدن به خلافت ائمهٔ منصوص اهل بیت - علیهم السلام - مذبور شمارند. چه، از این منظر، جرم صحابیان و مسلمانان متقدّمی که از نصوص تخلّف کرده بودند، کاهش می‌یافتد.

در این باره، نگر: فرقه‌های اسلامی، ویلفرد مادلونگ، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

همچنین از برای تأمل و تدقیق بیشتر حول پرسمان «نص خفى»، نگر: الزیدیة والإمامية بجنبًا إلى جنب، ص ۸۰.

۴. <جُنْعَنْ، ممکن است این اوصاف و شرائط در بیش از یک پیشوا فراهم آید. نظریه بردازان زیدی، قیام دو امام را که جامع چنین شرائط و اوصاف باشند، در دو ناحیه مختلف، رواش مرده و هر دو را واجب الطاعه دانسته‌اند.

نگر: المسائل البخارویة، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۱۲؛ و تاریخ مذاهب اسلامی، محمد أبو زهره، ص ۷۹. پیدائی این نظریه، پیشک، از تعارضات واقعی که در عرصه شورشها و تحریکات مدعیان امامت در کیش زیدی رخ می‌داده است، رنگ و اثر پذیرفته؛ و البته کار به همینجا نیز ختم نشده، بلکه در موارد متعدد به کشاکش مدعیان امامت در یک ناحیه انجامیده است.

از برای آگاهی بیشتر نگر: الْبَيْدَةُ وَ الْإِمَامَيْةُ جِنْبًا إِلَى جِنْبٍ، ص ۸۲ و ۸۳. باری، نگره نظامی و سیاسی حاکم بر امر امامت و مشروعيت آن، در اندیشه زیدی، از دیرباز به نوعی بی‌ثباتی سیاسی - عقیدتی در جامعه زیدیان انجامیده است.

برای تأمل بیشتر، نگر: الْبَيْدَةُ وَ الْإِمَامَيْةُ جِنْبًا إِلَى جِنْبٍ، ص ۸۱ و ۸۲. >

۵. <در بیاره اقسامات داخلی کیش زیدی و چگونگی فزایش آن، نگر: المسائل البخارویة، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۱۴. >

۶. <به ذمم ایشان، هرچند علی - علیه السلام -، پس از رسول خدا - صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَآلِہِ -، برترین مردمان و سزاوارترین ایشان به امامت بوده است، بیعت ابوبکر و عمر نیز خطاب نبوده، زیرا که - به پندار ایشان - علی - علیه السلام - به منزله مردی صاحب حق که حق خود را وگذارد و از آن درگزد، کار را به آن دو و انها داده است.

این جماعت به کفر کسی که با علی - علیه السلام - کارزار در پیوندنگوراهی می‌دادند و عنمان و طلحه و زبیر و عائشہ را مغوض می‌داشتند.

نگر: المسائل البخارویة، تحقیق شادران مدیر شانه‌چی، ص ۱۰ و ۱۱؛ و قاموس الإِجَالِ تُسْتَرِي، ط. مؤسسه النشر الإسلامي، ۵۶۴/۸. >

۷. <در صحاح و قاموس آمده است که مغیرة بن سعید را لقب «أَبْتَر» بود و از این رو یاران او «بتریه» خوانده شدند.

علامه نقاد بصیر، مرحوم شیخ محمد تقی شوستری - أعلى الله مقامه - این گزارش را از استباهاط صحاح و قاموس قلم می‌دهد و خاطرنشان می‌کند که این یاران مغیره، به اتفاق خاصه و عامه، «مغیریه» خوانده می‌شدند و اتا «بتریه» یاران کثیر نتوا و حسن بن صالح بن حی و جماعته دیگر بودند که ولایت ابوبکر و عمر را به ولایت علی - علیه السلام - درآمیختند و از دشمنان ابوبکر و عمر بیزاری می‌جستند. زید بن علی - علیهمما السلام - ایشان را «بتریه» خواند زیرا لازمه سخن ایشان بتری از حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - بود؛ چرا که آن حضرت بابر آنچه مورد اتفاق است با ابوبکر و عمر خصوصت داشت و در حالی درگذشت که بر آنان خشمگین بود.

نگر: قاموس الإِجَالِ، ط. مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۰/۱۹۳ و ۵۶۴/۸. >

از برای خوانشی‌های گوناگون از واژه «بتریه»، نگر: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکون، ص ۹ و ۱۱. >

- بنا به قولی، «أبتر»، لقب کثیر بوده است. سنج: المسائل الجارودیة، تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۱۴. درباره کثیر نوائے همچنین، نگر: الأسرار فيما كتى و عُرف به الأشار، عبدالامير الفاطمي التمجي، ۲/۱۷۰ و ۴/۱۹۶ و ۱۹۷.
۸. «ابوالجارود زیاد بن منذر همدانی خارفی، مردی نایبنا از فضلای شیعی کوفه و رهبر شاخه جارودی تشیع زیدی بود. وی در روزگار امام باقر -علیه السلام- از شاگردان آن حضرت بود و پس از درگذشت آن حضرت به جنبش زیدیان پیوست و راهش را از پیروان امام صادق -علیه السلام- جدا کرد. ذهی در تاریخ الاسلام او را در میان کسانی که بین سالهای ۱۴۰ و ۱۵۰ ه.ق درگذشته‌اند یاد می‌کند. بخاری نیز در تاریخ اوسط ابوالجارود را از درگذشتگان میان سالهای ۱۵۱ و ۱۶۰ ه.ق می‌شناساند. از برخی گزارشها مانند آنچه ابن ندیم در فهرست (ط. تجدد، ص ۲۲۶ و ۲۲۷) آورده - و نیز شاید بعضی روایات کشی - برداشت می‌توان کرد که وی در اواخر عمر به انحراف عقیدتی و دینی بسی عصیتی دار گشته باشد؛ و ای بسا این که گفتگوی این در اواخر عمر نوشته‌های خود را نایابد کرد به همین کژروی بازگردد.
- او اصل حدیثی و همچنین تفسیر قرآن داشته که در اختیار پیشینان وی قرار گرفته و در نگارش‌های امامی و غیر امامی از آنها فراوان نقل شده است.
- نکوهش‌های سختی از بیان امام صادق -علیه السلام- در حق ابوالجارود در متون نقل شده است. هم شیعیان امامی - البته اغلب ایشان - و هم سنتیان او را ضعیف و غیرقابل اعتماد دیده‌اند.
- درباره ابوالجارود، نگر: المہرست ابن ندیم، ط. تجدد، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ و: المسائل الجارودیة، تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۱۵-۱۹؛ و: الصعفاء من رجال الحديث، حسین الساعدي، ۴۶/۵۸-۴۷؛ و: اصحاب امام صادق -علیه السلام- علی محدث زاده، ص ۲۱۸-۲۲۰؛ و: میراث مکتب شیعه، مدرسی طباطبائی، ۱/۱۶۸-۱۶۴؛ و: الأسرار فيما كتى و عُرف به الأشار، عبدالامير الفاطمي التمجي، ۲/۹۱ و ۳۰۳.
۹. تفاصیل این معنا را بخوانید در: حور العین نشوان حمیری (ص ۱۵۵) و مروج الذهب مسعودی (۲/۱۸۲) و المصالات و الفرق سعد اشعری (ص ۱۸)، و دیگر کتابهای ویژه فرق‌شناسی و اندیشه‌ها کلامی.
۱۰. «ابوسعید (یا: ابوالحسن) نشوان بن سعید حمیری (درگذشته به ۵۷۳ ه.ق)، از تبار حسان ذی مرائد از شاهان حمیر، مردی قاضی و در زبان و ادب بسیار دان، از اهل شهر «حوث» در شمال صنایع یمن، بوده است که چندی نیز بر سریر فرمانروائی نشسته.
- از آثار اوست، شمس العلوم و دواء کلام المکوب من المکوم (که تا حدودی شبیه است به دائرة المعارف‌های امروزین)، المور العین، خلاصة السيرة الجامعة لعمالک اخبار الملوك الثابعة، الشیان في تفسیر القرآن، الذکرة في احکام الجنواح والاعراض.
- نگر: الأعلام زرکلی، ۸/۲۰؛ و: بحوث من المثل و التعل آیة الله سبحانی، ۷/۴۰۸-۴۱۰.
۱۱. سید احمد حجر (فرزند محمد / متولد به سال ۱۳۴۵ ه.ق) که مدرس جامع کبیر صنایع بوده است، در حرم حضرت ابوالفضل -علیه السلام- با نویسنده (استاد جلالی) آشنا گردید و استاد جلالی در روایت حدیث اجازه کتبی از وی مجازاند. (این اجازه در بث الاسانید العوالی مذکور نیست).
۱۲. «الهادی الى الحق» (یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم حسنه علوی رسی / ۲۹۸-۲۲۰ ه.ق)، از

پیشوایان زیدی است. در مدینه زاده شد و در «فرع» (در سرزمین حجاز) می‌زیست. مردی فقیه و دانشور و پارسا و دلیر بود و کتابها تصنیف کرد. از آثار او نگارش‌های متعدد برچای مانده است. ابوالعتاھیه یا همدانی، از پادشاهان یمن، او را به سرزمین خویش فراخواند. وی قصد آن بلاد کرد و به سال ۲۸۳ ه.ق در روزگار معنضد در صعده فرود آمد. ابوالعتاھیه و عشیره‌های وی و برخی قبائل خولان و بنی الحارت بن کعب و بنی عبدالمدان با او بیعت کردند و او را «امیر المؤمنین» خوانند و «الهادی الى الحق» لقب گرفت. او نجران را گشود و مدنه در آنجا اقامات نمود. کارگزاران بنی عباس با وی به پیکار درآمدند ولی پس از پیکارهای چند پیروز گردید. به سال ۲۸۸ ه.ق صناعه را تصرف کرد و دائرة فرمانروائی اش وسعت یافت. هفت سال در مکه به نام او خطبه خوانند و به نامش سکه زدند. علی بن فضل قرمطی در روزگار وی در یمن پدیدار شد و بر پیشترینه بلاد آن سامان چیرگی یافت و به سال ۲۹۸ ه.ق آهنگ کعبه کرد تا کعبه را از میان پر کرد، لیکه همین پیشوای زیدی به پیکار او شتافت.

بیشینه پیشوایان زیدیه که بر یمن فرمانروائی کرده‌اند، از زاد و رود همین پیشوایند. گفته‌اند: او نخستین کسی بود که در یمن به کیش زیدی فراخواند.

وی در صعده درگذشت و در جامع آجبا به خاک سپارد شد. علی بن محمد بن عبیدالله علوی کتابی دارد در سیره این پیشوایا، درباره او، نگر: الاعلام زرکلی، ۱۴۱/۸.

۱۳. در این باره در کتابمان، جهاد الامام السجاد - علیه السلام - و ماقیه من عناصر التّوّه و الاعداد، دامن سخن را گسترده‌ایم.

۱۴. <حضور و فعالیت حسینیان در مقام پیشوایی زیدیه - که البته در آغاز یک جنبش سیاسی و نظامی بود و وجهه کلامی و فقهی بارزی نداشت - با محمد بن عبدالله بن حسن بن علی - علیهم السلام -، ملقب به «نفس زکیه»، آغاز گردید که به سال ۱۴۵ ه.ق در روزگار منصور، دومین خلیفة عتبیی، در مدینه شورید و فرزندان و برادرانش در بلاد مختلف، در فراخوانی به پیشوایی او می‌کوشیدند و پس از کشته شدن او و درگیریهایی که میان خلافت عتبیی و داعیان پیشوایی او پدید آمد، گروهی از زیدی مسلمان که بیشینه شان از زاد و رود امام حسن - علیه السلام - بودند شوریدند. ابوالحسن اشعری در مقالات اسلامیین بیست و پنج تن از علویانی را که در سرزمینهای گوناگون بر خلیفگان عتبیی شوریدند و همه کشته شدند، بر شهرده است. باره‌ای از اخبار بازمانده از حسینیان زیدی مسلک که به زندان و آزار و شکنجه خلیفگان عتبیی دچار آمدند در تاریخ ثبت گردیده و بس رقت‌انگیز است.

نگر: المسائل الجارودية، تحقيق شادروان مدير شانه‌چی، صص ۳-۶.

۱۵. <نگر: المسائل الجارودية، تحقيق مدير شانه‌چی، ص ۴۲ و ۴۴>.

۱۶. <سنج: المسائل الجارودية، تحقيق مدير شانه‌چی، ص ۴۴>.

۱۷. <نگر: المسائل الجارودية، تحقيق مدير شانه‌چی، ص ۴۵>.

۱۸. <نگر: اوائل المقالات في المذاهب والمخاترات، تحقيق دکتر مهدی محقق، ص ۲۱>.

۱۹. <سنج: المسائل الجارودية، تحقيق مدير شانه‌چی، ص ۴۵. برداشت ترجمان از آنچه شیخ مفید در این مقام

مجال طرح داده، قدری با برداشت نویسنده محترم، استاد جلالی، متفاوت است.

به گمان را قم این سطور آنچه شیخ مفید با عبارات خود مطرح ساخته، «برتری» به معنای فراگیر آن - که

قاعدۀ مشهور «قبح تقديم فاضل بر مفضول» نیز بدان راجع و ناظر است - نیست. آن قاعده بجای خویش درست و مقبول است، لیک شیخ مفید در اینجا برتری دینی و تقوائی را خاطرنشان می‌سازد، چه، و جوب «فضل» امام را بر عموم زیردستان، با قید «در دین و نزد خدا» (نگر: المسائل الجارودية، تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۴۵) همراه ساخته و در توضیحی نیز که ارائه کرده، همین معنا را برشکافته است. از دیدگاه شیخ مفید پیشترین تعظیم و تکریم دینی در جامعه متوجه «امام» است و از این‌رو می‌باید امام بلندپایه‌ترین مردمان زمان خود نزد خدا باشد. به تعبیر دیگر - و با توجه به آنکه کرامت نزد خداوند، به «تقوا» است - امام باید «اتقا»ی مردمان باشد.

به هر روی خواندنگان محترم خود می‌توانند المسائل الجارودية را بر رَسْنَد و درباره این اختلاف برداشت باستقلال داوری کنند.»

۲۰. <نگر: المسائل الجارودية، تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۴۶>.

۲۱. <تدقيق را، نگر: المسائل الجارودية، تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۴۷>.

۲۲. <نگ: المسائل الجارودية، تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۳۶>.

۲۳. <الأربعين الحسينية، ط. اسوه، ص ۶۶ و ۶۷>.

۲۴. <همان، ص ۱۸۰>.

علی الظاهر در مورد برخی از امامان نصّ امامت چندان سُرّی بوده است که برخی از برجستگان خاندان نیز از آن اطلاع نداشته‌اند. روایتی صحیح الشند (نگر: مدارک الاحكام عاملی، ط. مؤسسه آل البيت - علیهم السلام - ۴۷۴/۸؛ و موسوعة احادیث اهل البیت - علیهم السلام - الشیخ هادی التجفی، ۲۶۲/۹؛ و: معجم رجال الحديث آیة الله خوئی، ۱۷/۵۶) در کافی شریف (ط. غفاری، ۱/۳۴۸) هست که لفظ و مضمون آن یا قریب بدان در پاره‌ای از متون امامی دیگر نیز یافت می‌شود (نگر: الاحتجاج طبرسی، ط. خراسان، ۲/۴۶ و ۴۷؛ و: بصلوٰ الدّرّجات صفائٰر، ط. کوچه باگی، ص ۵۲۲؛ و: مختصر بصلوٰ الدّرّجات حسن بن سلیمان حلّی، ط. حیدریه نجف اشرف، ص ۱۴؛ و: دلائل الامامی طبری، صص ۲۰۶-۲۰۸) و بنابر آن محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - در آغاز کار از نص امامت حضرت سجاد - علیه السلام - مطلع نبوده است، البته اگر به ظاهر روایت تمسّک کنیم (نیز سنج: رجال ترکوا بضمات على تسمات التاریخ قزوینی، ص ۱۲۹-۱۴۱) و به تأویل آن دست نیازیم (نگر: شرح أصول الكافي مازندرانی، ۶/۲۹۰؛ و: مرءاة العقول، ۴/۸۶؛ و: مجموعة وفیات الأئمّة - علیهم السلام - ط. دارالبلاغة، ص ۱۵۴) چه، در غیر این صورت، روایت، دلالت بدین معنا نخواهد داشت.»

۲۵. <نگر: المسائل الجارودية، تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۴۷>.

۲۶. «عبارتی که نویسنده در متن آورده - یعنی ... اختلاف الرأي لا يفسد في الحبّ قضية» - در اصل، لتن است از یک بیت؛ و آن بیت، به قرار مسحوم، از این قرار است:

... إِلَيْنَا أَنَّا شَيْعَيْ وَلَيْلَيْ أَمْوَيَهْ اختلاف الرأي لا يفسد في الحبّ قضية

بیت از کیست؟ باز به قرار مسحوم، از احمد شوقي است؛ هرچند در تصفّح التوثیقات دستیاب نشد، وزین رو، همچنان کیستی قائل آن بر نگارنده نامعلوم است.»

۲۷. «بی گفت و گو مراد نویسنده محترم، اصل ایستار جهاد و نهاد عملکرد ستم ستیزانه شیعی است، و رنه

روش زیدیان و امامیان در عرصه جهاد - از همان آغاز تعین و انشعاب زیدیه - بیشک متفاوت بوده است. در حالی که زیدیان از حیث اعتقاد به «نصّ خفی» و پاره‌ای جواب دیگر، با عاقله اهل تسنن، امکان نزدیکی بیشتر داشته‌اند، به سبب شگردهای شورشی و انقلابی خود، پیوسته برای دستگاه خلافت تهدیدی فوری تر از امامیان به شمار می‌رفتند. بنیاد امامت در کیش زیدی، بر شوریدن و انقلاب استقرار یافته بود، و از همین روی نیز زیدیان بیش از امامیان در آستانه توقف و آزار بودند و به سرزمینهای دور از کانون خلافت چونان خراسان و طبرستان و یمن روی آوردند. (سنّج: فرقه‌های اسلامی، ویلفرد مادلونگ، ص ۱۴۱).

تلقی زیدیان از «جهاد» امامان که مفهوم «جهاد» را در قالب مسلحانهای قبول و هضم می‌کرد، باعث می‌شد که پیشوایانی چون حضرت زین العابدین و حضرت صادق - صلوات الله و سلامه علیهمَا - از دیدگاه صاحب قیام و دعوت به شمار نیایند. بدیگر سخن، جهاد فرنگی پیگیر و سازش ناذیر امامان شیعه که جهادی سرع و خوبیار نیز بود و هر از چندگاهی به شهادت امام و یاران زیده او می‌انجامید، آنسان که باید مفهوم زیدیان نیفتداد بود.

طُرفه است که تحولات تعدد بشری و پیدائی جهان مدرن، عمق و اهمیت جهاد فرنگی و اندیشگی و مدیریتی امام را بیش از پیش آفتایی کرده و فهم خصوصیات جهادی چنین حرکتی برای امروزیان آسان تر و میسر تر است تا معاصران ائمهٔ علیهم السلام.

در فهم امروزین و تجارب پسر معاصر، پس ملموس و مجرّب است که یک رهبر فکری و زعيم اجتماعی، بدون دستیازی به سلاح، و با نشر اندیشه و سخن خویش راهبر جنبش‌های مردمی بزرگ و موج تحولات انسانی ژرف و شگرفی گردد که سلحشوران عرصه‌های رزم و داروگیر از آن ناتوان اند. مفاهیم چون «جنگ سرد» اگرچه از دور دست تاریخ وجود داشته است، در ادوار اخیر در طبقه‌بندی مفاهیم سیاسی و... به رسمیت شناخته شده. باری امامان شیعه در دوره پس از خمسه طیبه - علیهم السلام - اغلب چنان راهبردهایی داشتند؛ بویژه که در کوئه‌ای تضییق و حصر سیاسی و احیاناً ظالمی و حتی فرنگی به سر می‌بردند.

تتمیم فائدت را، سنّج: الزیدیة والامامية جنبًا الى جنب، ص ۱۲۶ و ۱۷۲. <.

۲۸. در جلالت قدر و مقبولیت خود حضرت زید بن علی بن الحسین - علیهم السلام - در دیدگاه امامیه هیچ جای گفتوگو نیست (نگر: الزیدیة والامامية جنبًا الى جنب، ص ۱۱۶-۸۵؛ بحوث في الملل والشعوب آیة الله سبحانی، ۷-۱۹۵ و ۲۰۲-۲۱۵ و ۲۱۹-۲۲۱؛ و: سفينة المعار، ط. آستان قدس، ۲/۵۲۱-۵۲۵)؛ لیک داوری درباره زیدیه و آنچه در مذمت ایشان روایت گردیده، براستی دشوار است؛ روایاتی که در مذمت ایشان رسیده، اندک شمار نیست و افتتان و آشوبی که در امامیه پدید می‌آورده‌اند تا مذتها پس از غیبت نیز در دسر آفرین بوده است. آنچه شیخ طوسی در پیشگفتار تهدیب الاحکام درباره زیدی شدن ابوالحسین هارونی (۳۲۳-۴۱۱ ه.ق) بیان کرده، تنها نمونه‌ای است از خطر جدی امکان لغتش و انحرافی که برای مستضعفان امامی پدید آمده بود و تحرّکات زیدیان آن را تشدید می‌کرد؛ آنهم در زمانی که دهها سال از غیبت امام دوازدهم - علیه السلام - می‌گذشت. در زمان حضور امامان - علیهم السلام - این تحرّکات از جهاتی شدیدتر بود، و هم مایه انشقاق و انشعاب در جماعت شیعه می‌شد، و هم چون زیدیان پیوسته با

۳۲. ترجمان تأکید بر این معنا را ضرور می‌دارند که:

- حکومت وقت درگیریهای گسترده دامن داشتند، امنیت امامیان نیز در اثر جنبشها و سورشهای زیدیان و به حکم همنامی و هنبازی در تشیع، بیش از پیش به خطر می‌افتد.
- سخنی را که درباره قیامهای سادات علوی تا پیش از قیام قائم - علیه السلام - در دیباچه صحیفه سجاده ع - آمده است از این دیدگاه می‌توان مورد مذاقه‌ای دیگر قرار داد.
- سخن، در باب مناسبات زیدیان و امامیان و تعامل تاریخی ایشان بسیار است. فعلاً از برای روایات مذمتوگر زیدیان، نگر: الاسرار، عبدالامیر الفاطمی النجفی، ۴۶۵-۴۶۸؛ و: سفينة البحار، ط. آستان قدس، ۵۲۶/۲.
- و اما درباره دیدگاه امامیة حول برخی از علویان شورنده و انقلابی که از پیشتران و پیشوایان جنبش زیدیه در شماراند، نگر: الزیدیة و الامامية جنبًا الى جب، صص ۱۱۹-۱۲۴.
۲۹. «صالحیه» پیروان حسن بن حی ثوری کوفی (۱۰۰-۱۶۸ ه.ق) اند که از فقیهان و متکلمان زیدیه بشمار بوده است.
- نگر: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر مشکور، ص ۱۲۹۶؛ و: قاموس الإنجاز تشریی، ۳/۲۶۴-۲۶۶.
- درباره نسبت «صالحیه با بتریه» وجه افتراق ایشان باید تأمل کرد. (ستج: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۹؛ و: قاموس الإنجاز تشریی، ۳/۲۶۴-۲۶۵). به نظر می‌رسد «صالحیه» شاخه‌ای از «بتریه» باشند. <
۳۰. «جریریه» که «سلیمانیه» نیز خوانده می‌شوند، پیروان متکلمی زیدی به نام سلیمان بن جریر رفقی بودند که با بعض طعنها در اندیشه امامی حول «بداء» و «تقطیه» گروهی از اصحاب امام باقر - علیه السلام - را فریفت و به عقیده خویش مایل ساخت.
- نگر: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۱۳۷ و ۲۲۴ و ۲۳۵؛ و: کتاب المقالات و المفرق الشعري، ۷۸ و ۷۹.
۳۱. «مدعا آنست که گروهی از شیعیان کوفه که از زید بن علی پیروی می‌کردند چون دیدند که او از ابویکر و عمر برائت نمی‌جوید، از اوی روی گردانیده او را راضف و ترک کردند؛ و از همین روی «رافضه» خوانده شدند. به گزارش صاحب تبصرة العوام، چون گروهی از شیعیان دانستند که حضرت صادق - علیه السلام - زید را از قیام منع کرده است از اوی رویگردان شدند. زید ایشان را گفت: «رفضتمونی؟ / آیا مرا طرد و ترک کردید؟»؛ از همین روی ایشان «رافضه» خوانده شدند.
- به گزارش فخر رازی، چون زید لشکریانش را از لعن ابویکر منع کرد، ایشان او را ترک کردند و جز دویست سوار با وی نماند. به آن تارکان خطاب کرده گفت: «رفضتمونی؟ / آیا مرا طرد و ترک کردید؟» پاسخ دادند: آری؛ و نام «رافضه» از اینجا پیدا شد.
- تفصیل و مزید را، نگر: المسائل الجارودیة، تحقیق مدیر شانه‌چی، ص ۱۱۳؛ و: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ و: الزیدیة و الامامية جنبًا الى جب، السید محمد بن حمود الحمدی، ص ۷۶ و ۱۲۵-۱۲۸.

هر چند شیخ مفید، پاسخ جارودیان را به هنگاری عالمند و به آئین ادب، بر قلم آورده است - و حتی اگر آن اندازه که نویسنده محترم گفته‌اند، با جارودیان هم‌دلی داشته بوده باشد - از قصور و تقصیر ایشان در حق ائمه اثناعشر - علیهم السلام - با جذب یادکرده و رسائی ایستارهای بعض جارودیان را درباره ائمه - علیهم السلام - نیک فراموده و به نقد کشیده است.

او خاطرنشان کرده که جارودیان در حق امام صادق و امام رضا - سلام الله عليهم - شرط تأدب را رعایت نکرده و حتی متنی نشده‌اند که اگر امام کاظم - علیه السلام - داعی به امامت خویش نبود چرا باید هارون آن حضرت را به حبس افکند تا در حبس از جهان برود. نگر: المسائل الجارودية، تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۳۹.

ایستارهای جسارت‌آمیزی که مفید یاد کرده، البته از آن همه جارودیان و جاری در تمام ادوار این مذهب نبوده است.

نمونه را، عبدالله بن مفتاح (ف: ۸۷۷) در شرح الأزهار بیان داشته که:
بیشوایانی از اهل بیت که به کمال اجتهد و عدالت بلندآوازه‌اند، خواه کسانی چون هادی و قاسم که به قیام و دعوت دست یازیدند، و خواه کسانی زین العابدین و صادق و جزا ایشان که چنین نکردند، به عقیده ما به تقلید سزاوارت از دیگران اند (به نقل از: الزيديه والامامية جنبه الى جنب، ص ۱۷۳).
۲۳. «از برای اشتائی با نگاه زیدیه به مسالمه مهدویت و انتظار فرج، نگر: الزيديه والامامية جنبه الى جنب، صص ۲۲۹-۲۲۳».

۲۴. «باید به یادداشت که یکی از برجسته‌ترین خطوط شخصیتی شیخ مفید - رضوان الله عليه - جنبه مناظره گرانه شخصیت وی بود.

تفصیل را، درباره این جنبه شخصیت شیخ مفید، نگر: اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ط. دکتر محقق، ص هفتاد و شش و هفتاد و هفت؛ و ...».

۲۵. «از برای تعبیر «شیعه ال ابی طالب»، از جمله نگر: مروج الذهب مسعودی، ۴/۵۲ (آجا که درباره یزید بن محمد مهلبی» سخن گفته است / ما نشانی سخن مسعودی را به واسطه قاموس الإنجان تستری - ۱۱۱/۱۱ - گزارش کردیم)، و: شرح نهج البلاغه این ابی الحدید، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، ۵/۱۱۹؛ و: اخبار الفضة محمد بن خلف بن حیان، ۱/۲۱۲».

۲۶. درباره شیعه بنی عباس (یا: شیعه عباییه) نگر: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، صص ۲۸۷-۲۹۰.
فرقه‌های شیعه عباییه را از این قرار بر شمرده‌اند:
۱. ابراهیمیه.

۲. بومسلمیه (یا: أبومسلمیه) که انتسابشان به ابومسلم خراسانی است.

۳. خداشیه که انتسابشان به عمار (عمارة بن بدیل) ملقب به خداش است.

۴. راوندیه که غالب ایشان از اهل خراسان بودند و از مردی به نام عبدالله راوندی پیروی می‌کردند که باید وی را با این راوندی مشهور اشتباه کرد.

۵. رزامیه که انتسابشان به مردی است «رزام» نام و در حبّ ابومسلم خراسانی غلو کرده‌اند.

۶. ریاحیه که پیروان مردی به نام «أبوریاح» بودند.

۷. سنبادیه که پیروان سنباد زردشتی بودند و او در زمان، منصور عباسی به خونخواهی ابومسلم شورید و خیزشش هفتاد روز پیاپید و سرانجام به دست اسپهبد خورشید فرمانروای طبرستان کشته شد.

^۹ فاطمیه که به امامت فاطمه، دختر أبو مسلم خراسانی، قائل بودند.

۱۰ کوڈ کیتہ۔

۱۱. مبیضه (/ مقننه / سید جامگان) که در وزر زود (/ ماوراء النهر) به خونخواهی أبو مسلم پرخاستند.
۱۲. نور ساعته.

۱۲. نور ساعیہ۔

۱۳. خسرویہ.

نگر؛ فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۲۸۹ و ۱۷۷ و ۲۰۰ و ۲۰۳ و ۲۰۷ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۳۲۹ و ۴۲۶ و ۴۲۵ و ۴۵۲ و ۴۵۰. <

^{۳۷} «تعییر شیعه ال ابی سفیان»، از لسان امام حسین - علیه السلام - در حق کسانی که در کربلا بر آن بزرگوار و پاراش شمشیر کشیدند، روایت گردیده.

نقل گردیده که آن حضرت فرمود:

«وَيُنَهِّكُمْ بِاَشْيَاءَ الَّتِي سُفِيَّاً! اِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُنُوْا اَخْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ، اِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَرَعُّمُونَ!»

(الحسن: - عليه السلام - سعاده و سيرته، ط. نشر معروف، ص ١٧٩).

(یعنی: وای بر شما! ای پیر وان خاندان ای سفیان! اگر دین ندارید و از معاد بیم نمی‌کنید، پس در دنیا تان آزاده باشید! اگر - آنگونه که می‌بندارید - عرب هستید).

طُرفه آنست که پسانتر کسانی از «شیعه آل ابی سفیان» برای تطهیر بزید و بنی أمیه از جنایتی که در کربلا رخ داد، کوشیدند و امنود کنند و چنین زبانگرد سازند که امام حسین -علیه السلام - را شیعیان خود او در کمبلای شهادت رسانند!!

باری، توگوئی این تعییر «شیعه ال ابی سفیان» که در باب سپاه عمر بن سعد از بیان سالار شهیدان - علیه السلام - روایت گردیده، رقم بطلانی است بر آن مدعاوی رسوا که خادمان دستگاه اموی پسان تر ساختند و بر زبانها اند اختند.

سبيل: أجوبة مسائل جيش الصحابة، علي الكوراني، ص ٣٦-٤٢.

۳۸. در گزارشها و نگارش‌های دیرین به «شیعه عثمانیه» نیز باز می‌خوریم. در احسن المذاقیم آمده است که اهل کوفه و سواد آن، شیعه حضرت علی -علیه السلام- اند، ولی اهل بصره، از شیعیان عثمان به شمار می‌روند.

مقدسی گوید: گروهی از عثمانیه عثمان را بر أبویکر و عمر تفضیل دهند. (نگر: فرهنگ فرق اسلامی مشکور، ص ۲۹۰ و ۳۳۱ و ۳۲۲).

دو تعبیر دیگر از این سخن، یکی «شیعة الجمل» (ا/ اهل بصره) و خصوص بنتیم باشندۀ بصره است که از ابن عباس در برخی متنوں نقل گردیده، و دیگری «شیعة الدّجّال» (نا/ ناکیان و اهل نهروان).

(دریارة این دو تعبیر، نگر: الأسود، عبدالامیر الفاطمی التنجفی، ۲/۳۸۲). <

۳۹. «از رهگذر تقطُّن به همین دقیقه است که در آیات الشیعی علامه سید محسن امین عاملی - اعلیٰ الله مقامه - یکجا درباره اسماعیل بن یونس شیعی می خوانیم:

«... ولا يدرك أنَّ وصفَةَ الْشِّيعَى لكونه من شيعةِ آلِ أبي طالبِ أَمْ لكونه من شيعةِ بَنِ العَبَّاسِ وَ إِنْ كَانَ المتعارفُ في الاستعمالِ هوُ الْأَوَّلُ» (آیات الشیعی، ط. دارالتعارف، ۱۹۹/۷). (یعنی: دانسته نیست «شیعی» خوانده شدن وی از آن روست که از «شیعه آلِ أبي طالب» بوده یا از آن رو که از «شیعه بَنِ العَبَّاس» بوده است، هر چند که وجه نخست بیشتر به کار می رود و متعارف تر است.).

۴۰. <نگر: المسائل الجارودية، تحقيق مدیر شانهچی، ص ۲۷.

شایان ذکر است که در عصر ائمه هدی - علیهم السلام - در لسان کسانی چون آبان بن تغلب (ف: ۱۴۱ ه.ق.)، أحياناً وازه «شیعه» دقیقاً مرادف «إمامی» یی مصطلح به کار رفته،
نگر: الزیدیة والإمامیة جنباً إلى جنب، ص ۱۲۹).

استعمالی عامتر از برای لفظ شیعه، همین است که در «الشیعه العلویة» یی شیخ مفید دیده می شود. شیخ مفید در جای دیگر (در اوائل المقالات) نیز وصف تشیع در برگیرنده «اماومیه» و «زیدیه جارودیه» قلم می دهد؛ کما این که المنصور بالله عبدالله بن حمزه زیدی نیز - آنسان که در شافعی آمده - «عمده» در تشیع را «زیدیه» و «اعدیه» یی امامیه می شمارد. این نگرش، در حوزه بیرون از تشیع نیز به رسمیت شناخته می شده است؛ کما این که جاحظ، در رسالت استحقاق امامت اش، شیعی را برابر دو قسم می داند: زیدی و راضی - که مرادش از «رافضی» امامی است - و دیگر أصناف شیعه را جماعتی پراکنده و بی انتظام و فاقد رسمیت می شناسد.

نگر: الزیدیة والإمامیة جنباً إلى جنب، ص ۱۶۷ و ۱۶۸).

۴۱. <نگر: المسائل الجارودية، تحقيق مدیر شانهچی، ص ۳۵).

۴۲. <نگر: همان، همان ص.

۴۳. «از برای مصادر و روایهای مختلف حدیث لوح، نگر: الکافی کلینی، ط غفاری، ۱/۵۲۷؛ و الغیبی نعمانی، ط. فارس حسنون کریم، ص ۶۹-۷۲؛ و: کمال الدین و تمام التعمة، ط. غفاری، ص ۳۰۸؛ و ط. پهلوان، ۱/۵۶۹؛ و ط. کمره‌ای، ۱/۴۲۵؛ و: عيون أخبار الرضا - علیه السلام - ط. علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستند، ۱/۷۵-۷۹؛ و الاختصاص منسوب به شیخ مفید، ط. غفاری، ص ۲۱۰-۲۱۲؛ و تحریب المعارف أبوالصلاح حلبي، ط. فارس تبریزیان حسنون، ص ۱۸۲؛ و: الکافی ابوالصلاح حلبي، ط. استادی، ص ۹۹؛ و: الذینی طوسی، ط. مؤسسه المعارف الاسلامیة، ص ۱۴۳-۱۴۶؛ و: الامالی طوسی، ط. مؤسسه البغة، ص ۲۹۱ و ۲۹۲ (مجلس یازدهم، ح ۱۲ / شماره پیاپی ۵۶۶)؛ و: اعلام الوری طبرسی، ط. مؤسسه الی بیت علیهم السلام، ۱/۴۸۳ و ۵۰۱ و ۲۹۰ و ۱۷۹؛ و: الاجتاج طرسی، ط. سید محمد باقر خرسان، ۱/۸۴-۸۷؛ و: ارشاد القلوب دیلمی، ۲/۲۹۰ و ۲۹۱؛ و: بحار الأنوار مجلسی، ۱/۳۶ و ۱۹۲؛ و: مذاق ابن شهر آشوب، ط. قم، ۱/۲۹۶-۲۹۸، و ط. دارالأضواء بیروت، ۱/۳۶۱-۲۵۹؛ و: أثاب المؤمن صلی الله عليه و الله - و عزره - علیهم السلام - (در: مجموعه نقیسه)، ط. قم، ص ۱۷۰؛ و: إثبات الوصیة، ط. تجف اشرف، ص ۱۴۳ و ۲۲۷ و ۲۳۰ (با دو سند متفاوت)؛ و: جامع الأخبار، ط. علاء آل جعفر، ص ۶۵-۶۷؛ و: إثبات الهداء شیخ حُرّ عاملی، ط. مترجم، ۲/۲۸۵-۲۹۰؛ و: الجواهر الشیعیة، ط. ۱۴۰۲ ه.ق، ص ۱۰۹-۱۶۴).

- و: بشارة المصطفى - صلی الله عليه و آله - لشيعة المرتضى - عليه السلام -، ط. قیومی اصفهانی، ص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ ۲۴۴ و ۲۴۵؛ و: مشارق آنوار الیقین، تحقیق المازندرانی، ص ۵۶۲؛ و: مؤسسه ال بیت - علیهم السلام - ۱۶/۲۴۴ و ۲۴۵؛ و: مشارق آنوار الیقین، تحقیق المازندرانی، ص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ و: حلیة الأبرار بحرانی، ۵/۱۴۱ و ۱۲۶/۲؛ و: الإرشاد مفید، ط. مؤسسه ال بیت - علیهم السلام - ۱۲۸/۲ و ۱۵۹ و ۱۸۲؛ و: الاستصار کراجکی، ط. دارالأخوات، ۱۸ و ۱۹؛ و: المستجاد منسوب به علامه حلی، ط. ضمن مجموعه نیسہ (چاپ رقم)، ص ۱۶۴ و ۱۷۱ و ۱۷۷؛ و: الدرالظیم شامی، ط. مؤسسه التشریف الاسلامی، ص ۷۹۱؛ و: کشف الغمی اربیلی، ط. دارالأخوات، ۲۹۶/۲ و ۳۲۶ و ۳۲۱؛ و: الإمامۃ والجیش من الحیری علی بن بابویه، ط. مدرسة الإمام المهدي - علیهم السلام - صص ۳۸۱ و ۳۸۲؛ و: الإمامۃ والجیش من الحیری علی بن بابویه، ط. مدرسة الإمام المهدي - علیهم السلام - صص ۱۰۳ و ۱۰۶؛ و: الفصول المختاری شریف مرتضی، ط. دارالمفید، ص ۴۰۰؛ و: الرؤضی شاذان بن جبرئیل، ص ۱۶۲؛ و: الصراط المستقیم بیاضی، ط. السید علی عاشور، ۱/۲۲۲ و ۱/۲۲۳؛ و: العدد القویی علی بن یوسف حلی، ص ۸۴؛ و: الواقی فیض کاشانی، ط. شعرانی، ج ۱، جزء ۲، ص ۷۱ و ۷۲. همچنین بنگرید به: مکاتب الرسول - صلی الله علیه و آله - الأحمدی المیانجی، ط. دارالحدیث، ۱۰۰ و ۸۹۰/۲ و ۱۰۳؛ و: تهدیب المقال أطعی، ۴/۳۸۱ و ۴۴۱ و ۴۵۳ و ۴۵۹؛ و: الحقّ الشیخ کورانی، ص ۳۶۵ و ۳۷۵-۳۶۸ و ۵۸۵-۵۹۰؛ و: الشهید المستظر فی الفکر الاسلامی، قم: مرکز الرسالة، صص ۸۸-۸۶؛ و: شیهات و ردود سامی بدّری، ۱/۲۲ و ۱/۱۱۶؛ و: الدوختة خداوند، صص ۸۷-۹۹.
- درباره حدیث لوح، تکنگاریهای شادروان آیة الله سید اسماعیل هاشمی اصفهانی (اطالغونجهای) که به نام شهادة الشهداء به طبع رسیده و آیة الله سید عزیز الله إمامت کاشانی (چاپ شده به همراه جهیل حدیث وی) و آقایان طالعی و صفاخواه (چاپ شده در یک دفتر) و شادروان آیة الله سید محمدعلی موحد ابطحی که در تهدیب المقال از آن یاد شده است و گویا هنوز به چاپ نرسیده، شایسته مراجعت می باشد. ۴۴
۴۵. <...اللَّوْحُ الَّذِي أَهْبَطَهُ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ - صلی الله علیه و آله - فَدَعَهُ إِلَى فَاطِمَةَ - علیها السلام - فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَنْعَمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحَسِينِ - علیه السلام - وَالْقُصُّ عَلَى إِسَامِهِمْ إِلَى آخرِهِمْ بِصَرْبِحِ الْمَقَالِ>. (السائل البخارویة، تحقیق مدیر شانهنجی، ص ۲۵).
۴۶. <تَوجَّهُ بَدِينُ نَكْتَهُ لَازِمٌ أَسْتُ كَهْ نَقْلَهَايِ حَدِيثُ لَوحُ اَكْرَجَهُ قَدْرُ مَتِيقَنٍ قَابِلٌ اَعْتَمَادِي بِهِ دَسْتُ مَيْ دَهْنَدِ، جَهْ بَسَا هَمْكَى در یک پایه از یقین آوری و اطمینان بخشی نباشد. به عبارت دیگر، بعض نقلهای حدیث لوح از بعض نقلهای دیگر آن اطمینان بخش قر است، و این موضوعی است که - إن شاء الله الرحمن - در مقامی دیگر باید بدان پرداخت؛ هرچند آنچه در مآخذ یاد شده در پیشوشت‌های پیشین در این باره آمده، از برای خواننده کاووشگر بستنده است.>. ۴۷
۴۷. <اَز بعض احادیثی که از امام رضا - علیه السلام - روایت گردیده است بر می آید که گروهی از شیعیان در عصر آن بزرگوار چنین عقیده‌ای داشته‌اند و این عقیده مورد انتقاد حضرت رضا - علیه السلام - واقع گردیده است. حدیهای مورد نظر ما را می توانید در باب پنجاه و هشتم عيون أخبار الرضا - علیه السلام - (ط. غفاری و مستفید، ۵۷۷-۵۶۴/۲) بنگرید.
- در بعض این حدیتها که شیخ صدوق در باب مذکور از عيون گرد آورده، امام رضا - علیه السلام - به برادر

خود، زید - که به سبب به آتش کشیدن سرایهای عتباسیان «زیدالنار» خوانده می‌شد - هشدار می‌دهد که مبادا فریفته سخن ناقلانی شود که در کوفه می‌گویند: چون فاطمه - علیها السلام - عفت پیشه کرده بود، خداوند زاد و رود او را بر آتش حرام گردانیده است؛ چه، این امتیاز وزیر فرزندان بلاواسطه آن حضرت است؛ و ممکن نیست همانسان که موسی بن جعفر - علیهمما السلام - با طاعت و پارسائی به بیشتر می‌رود، زید نیز با معصیت و نافرمانی خدا بهشتی شود (نگر: عيون أخبار الرضا - علیهم السلام - ط. غفاری و مستفید، ۵۶۵ و ۵۷۱ و ۵۷۲).

گفتنی است که توصیه‌های تأذیبی حضرت رضا - علیهم السلام - به زیدالنار که مردی شورشی بود، به مذاق زیدیان که شوریدن و انقلاب فاطمیان را محور عقیده خود در باب امامت نهاده بودند، خوش نمی‌آمد؛ و این نکته‌ای است که شیخ مفید - قدس سرہ - در المسائل الجارودیة (تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۳۹) باشارات یاد کرده.

درباره «زیدالنار» همچنین نگر: الأسرار، عبدال Amir الفاطمی التّجّفی، ۲/۲۸۷؛ و: سینیة البحار، ط. آستان قدس، ۵۲۵ و ۵۲۶.

۴۷. نگر: المسائل الجارودیة، تحقيق مدیر شانه‌چی، ص ۳۸ و ۳۹.

۴۸. «برای ملاحظه اصل سخن مفید (رحمه الله علیه) - نگر: المسائل الجارودیة، صص ۴۲-۴۹».

كتابنامه ترجمان (۱)

۱. اثبات الهداء بالتصوّص والمعجزات، محمد بن الحسن الخّ العاملی، تحقيق: السيد هاشم الرسولي العلّاتی، با شرح و ترجمة محمد نصراللهی و احمد جنتی، ج: ۷، ۴ هـ، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۸۵ هـ.

۲. الاحتجاج، أبومنصور احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسی، تعلیقات و ملاحظات: السيد محمدباقر الخرسان، التّعجّل الاشرف: منشورات دارالتعمان، ۲ ج، ۱۳۸۶ هـ ق ۱۹۶۶ م.

۳. أجوية مسائل جيش الصحابة (أجوية على مسائل و تجهتها إلى علماء الشيعة مجلة الخلقة الراسخة الباسكستانية التابعة لميليشيا الجيش الصحابة)، على الكورانی العاملی، ط: ۱، دارالسیرة، ۱۴۲۳ هـ.

۴. أخبار القضاة، محمد بن خلف بن حیان (ف: ۳۰۶ هـ ق)، بيروت: عالم الكتب.

۵. الأربعين الحسينيّة، آية الله میرزا محمد إشراقی معروف به أرباب، ج: ۲، تهران و قم: انتشارات آسوه، ۱۳۷۹ هـ.

۶. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، الشیخ المفید (أبوعبد الله محمد بن محمد بن التّعمان العکبری البغدادی / ۴۱۲-۳۲۶ هـ ق)، ۲ ج، تحقيق: مؤسسة الـبیت - علیهم السلام - لإحياء التّراث، ط: ۲، بيروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ هـ ق / ۱۹۹۳ م.

۱. در بهره‌وری از بعض منابع، از لوحهای فشرده رایانگی سود بُردهام.

٧. الاستنصر في النص على الأئمة الأطهار [عليهم السلام]، أبوالفتح محمد بن علي بن عثمان الكراجكي، ط: ٢، بيروت: دارالأصواء، ١٤٥٠ هـ.
٨. الأسرار فيما كُتبَ وعُرِفَ به الأشار، عبدالأمير الفاطمي التّجّفِي، ج، ط: ١، بيروت: دارالحق.
٩. أصحاب امام صادق - عليه السلام - ، على محدث زاده، ج: ١، تهران: كتابخانه مدرسة چهل ستون مسجد جامع تهران، ١٣٧٣ هـ.
١٠. الأعلام، خيرالذين الزركلي، ج، ط: ١٦، بيروت: دارالعلم للملايين، ٢٠٠٥ مـ.
١١. إعلام الورى بعلوم الهدى [عليهم السلام]، الشيخ ابو على الفضل بن الحسن الطبرسي، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ٢ ج، ط: ١، قم: ١٤١٧ هـ.
١٢. أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، حققه وأخرجه: السيد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف للطبعات، ١٤٠٣ هـ.
١٣. الأمالي، الشيخ الطوسي (أبوجعفر محمد بن الحسن / ٣٨٥-٤٦٠ هـ)، تحقيق: مؤسسة البعلة، ط: ١، قم: دارالثقافة، ١٤١٤ هـ.
١٤. الإمامة والتبصرة من الحيرة، أبوالحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي (ف: ٣٢٩ هـ)، ط: ١، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهدى - عليه السلام - قم: ١٤٠٤ هـ.
١٥. اندوختة خداوند (چهل حديث درباره عدالت گسترش جهان) هادی نجفی، ترجمه و توضیح: جویا جهانیخش، ج: ١، تهران: انتشارات حروفیه، ١٣٨٢ هـ.
١٦. بشارة المصطفى - علي الله عليه و آله - لشيعة المرتضى - عليه السلام - عمادالذین أبووجعفر محمد بن أبي القاسم الطبری، تحقيق جواد القیومی الاصفهانی، ط: ١، قم: مؤسسة التشریف الاسلامی، ١٤٢٠ هـ.
١٧. بحوث في الميل والتحول (دراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الإسلامية)، آية الله جعفر السبعاني، ط: ٢، قم: مؤسسة الإمام الصادق - عليه السلام - ، ١٤٢٣ هـ.
١٨. بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد (ع)، أبوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار (ف: ٢٩٠ هـ)، تقديم و تعليق و تصحيح: میرزا محسن کوچه باگی، طهران: مؤسسه الأعلمی، ١٣٦٢ هـ.
١٩. تاريخ مذاهب اسلامی، محمد أبوزهره، ترجمه علي رضا ایمانی، ج: ١، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ١٣٨٤ هـ.
٢٠. تقریب المعارف، أبوالصلاح الحلبي، تحقيق: فارس تبریزیان العشنون، قم: ١٤١٧ هـ.
٢١. تهذیب السیاق، السيد محمد على الأبطحي، ج، ط: ٢، قم، ١٤١٢ هـ.
٢٢. جامع الأخبار أو معارج اليقين في أصول الدين، الشيخ محمد بن محمد الشیزوواری، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسة آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ط: ١، ١٤١٤ هـ.

٢٣. الجوادر السنية في الأحاديث القدسية، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين الحـ العـامـلـيـ، طـ: ١٤٠٢ هـ. قـ: ١٩٨٢ مـ. (الفـسـتـ نـشـرـ يـسـ)

٢٤. الحق المبين في معرفة المعصومين - عليهم السلام - (بحوث مستفادة من محاضرات المرجح الـديـنـيـ الوحـيدـ الخـراسـانـيـ)، عـلـىـ الكـوـرـانـيـ العـامـلـيـ، طـ: ٢، قـ: دارـالـهـدـيـ، ١٤٢٤ هـ. قـ: ٢٠٠٣ مـ.

٢٥. الحـسـنـ عليهـ السـلامـ - سـمـانـهـ وـسـيرـتـهـ (ترجمـةـ شـارـحةـ اـعـتمـادـاـ علىـ ماـ أـورـدـهـ المـحـدـثـ المؤـرـخـ الشـافـعـيـ ابنـ عـاسـكـرـ فـيـ كـتـابـهـ الـكـبـيرـ تـارـيخـ دـمـشـقـ)، السـيـدـ مـحـمـدـ رـضاـ الحـسـينـيـ الجـالـلـيـ، قـ: دارـالـمـعـرـوفـ.

٢٦. حلـةـ الـأـبـرـارـ فـيـ أـحـوالـ مـحـمـدـ وـآلـ الـأـطـهـارـ - عليهـ السـلامـ -، السـيـدـ هـاشـمـ التـجـرانـيـ، جـ: ٥، تـحـقـيقـ غـلامـ رـضاـ مـولـانـاـ الـبـرـوجـرـدـيـ، مؤـسـسـةـ الـمـعـارـفـ الـإـسـلـامـيـةـ، طـ: ١٤١٥ هـ. قـ.

٢٧. الـخـصـالـ، أـبـوـ جـعـفرـ مـحـمـدـ بـنـ عـلـىـ بـنـ الـحـسـنـ بـنـ بـاـبـوـهـ الـقـتـيـ، مـقـدـمـهـ وـتـرـجمـهـ وـتـصـحـيـعـ: سـيـدـ أـحـمـدـ فـهـرـيـ زـنجـانـيـ، اـنـتـشـارـاتـ عـلـمـيـةـ اـسـلـامـيـةـ، بـيـ تـاـ.

٢٨. الدـرـ النـظـيمـ فـيـ مـنـاقـبـ الـأـئـمـةـ الـلـهـامـيـ [عـلـيـهـ السـلامـ]ـ، الشـيـخـ جـمـالـدـالـدـيـنـ يـوسـفـ بـنـ حـاتـمـ بـنـ فـوزـ بـنـ مـهـنـدـ الشـافـعـيـ الـمـشـفـرـيـ الـعـامـلـيـ، قـ: مؤـسـسـةـ الـتـشـرـ إـسـلـامـيـةـ.

٢٩. دـلـائـلـ الـإـمـامـةـ، أـبـوـ جـعـفرـ مـحـمـدـ بـنـ جـرـيرـ بـنـ رـسـتـمـ الـطـبـرـيـ الصـغـيرـ، تـحـقـيقـ وـنـشـرـ: مؤـسـسـةـ الـبـعـثـةـ، طـ: ١، قـ: ١٤١٣ هـ. قـ.

٣٠. رـجـالـ تـرـكـواـ بـصـماتـ عـلـىـ قـسـمـاتـ الـتـارـيخـ، السـيـدـ طـلـيفـ الـقـزـونـيـ، بـيـ تـاـ، بـيـ تـاـ.

٣١. الرـوـضـةـ فـيـ فـضـائلـ أـمـيرـ الـمـؤـمـنـينـ عـلـىـ بـنـ أـبـيـ طـالـبـ - صـلـواتـ اللـهـ وـسـلـامـهـ عـلـيـهـ -، سـدـيـدـ الدـيـنـ شـاذـانـ بـنـ جـبـرـيـلـ الـقـتـيـ (فـ: ٦٤٠ هـ. قـ)، تـحـقـيقـ عـلـىـ الشـكـرـجـيـ، طـ: ١٤٢٢ هـ. قـ.

٣٢. الرـيـدـيـةـ وـالـإـمـامـيـةـ جـبـنـاـتـاـ إـلـىـ جـبـنـ (أـطـرـوحـةـ وـحـدـوـيـةـ فـيـ مـقـابـلـ أـطـرـوحـةـ الـرـيـدـيـةـ وـالـإـمـامـيـةـ وجـهـاـ لـوجهـ)، السـيـدـ مـحـمـدـ بـنـ حـمـودـ الـعـمـدـيـ، طـ: ١، قـ: مـرـكـزـ الـأـبـحـاثـ الـعـقـائـدـيـةـ، ١٤٢٧ هـ. قـ.

٣٣. سـفـيـنةـ الـبـحـارـ وـمـدـيـنـةـ الـحـكـمـ وـالـأـلـاـرـ، الشـيـخـ عـبـاسـ الـقـسـيـ (١٢٩٤ـ ١٣٥٩ هـ. قـ)، تـحـقـيقـ: مـجـمـعـ الـبـحـوتـ إـسـلـامـيـةـ، تـقـدـيمـ وـإـشـرافـ: عـلـىـ أـكـبـرـ الـهـيـ خـراسـانـيـ، ٤ جـ، طـ: ٢، مشـهـدـ: مـجـمـعـ الـبـحـوتـ إـسـلـامـيـةـ، ١٣١٥ هـ. قـ / ١٣٨٤ هـ. شـ.

٣٤. شـهـاتـ وـرـدـودـ، (الـرـدـ عـلـىـ الشـهـاتـ الـتـيـ أـتـارـتـهاـ اـحـمـدـ الـكـاتـبـ حـولـ الـعـقـيـدـةـ الـاـثـنـيـ عـشـرـيـةـ)، السـيـدـ سـامـيـ الـبـدـريـ، طـ: ٢، نـشـرـ حـبـيبـ، ١٤١٧ هـ. قـ.

٣٥. شـرـحـ أـصـوـلـ الـكـافـيـ، الـمـوـلـىـ مـحـمـدـ صـالـحـ الـماـزـنـدـرـيـ (فـ: ١٠٨١ هـ. قـ) معـ تـعـالـيقـ الـمـسـرـىـأـ، أـبـوـ الـحـسـنـ الشـعـرـانـيـ، ضـبـطـ وـتـصـحـيـعـ: السـيـدـ عـلـىـ عـاـشـورـ، بـيـرـوـتـ: دـارـ إـحـيـاءـ الـتـرـاثـ الـعـرـبـيـ، طـ: ١، ٤٢١ هـ. قـ. / ٢٠٠٠ مـ.

٣٦. شـرـحـ نـهـجـ الـبـلـاغـةـ، أـبـنـ أـبـيـ الـحـدـيدـ، تـحـقـيقـ مـحـمـدـ أـبـوـ الـفـضـلـ إـبـرـاهـيمـ، ٢٠ جـ، طـ: ١، دـارـ إـحـيـاءـ الـكـتـبـ الـعـرـبـيـةـ، ١٣٧٩ هـ. قـ.

٣٧. الشوقيات، احمد شوقي، راجعه و ضبطه: د. يوسف الشیخ محمد البقاعی، بیروت: دارالکتاب العربی، ١٤٢٥ هـ.ق.
٣٨. الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، زین الدین ابومحمد علی بن یونس العاملی التباطئ البیاضی (ف: ٨٧٧ هـ)، صحیحه و حقیقہ و علّق علیه: محمد الباقر البهبودی، طهران: المکتبة المرتضویة.
٣٩. الصعفاء من رجال الحديث، حسین الساعدی، ٣ ج، ط: ١، قم: دارالحدیث، ١٤٢٦ هـ.ق / ١٣٨٤ هـ.ش.
٤٠. العدد التوفیہ لدفع المخاوف الیومیة، رضی الدین علی بن یوسف بن المظہر الحلی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، اشراف: السید محمود المرعشی، ط: ١، قم: مکتبة آیة الله المرعشی العامتة، ١٤٠٨ هـ.ق.
٤١. عيون أخبار الرضا - عليه السلام -، شیخ صدوق (أبوجعفر محمد بن علی بن حسین بن یابویه قمی / ف: ٢٨١ هـ)، مترجم: علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ٢ ج، ج: ١، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ١٣٨٠ هـ.ش.
٤٢. غایة المرام و حجۃ المخاصم فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام، السید هاشم البحرانی الموسوی التویلی، تحقیق السید علی عاشور.
٤٣. الغیة، الشیخ ابوعبد الله محمد بن ابراهیم بن جعفر الكاتب المعروف بابن أبي زینب النعمانی، تحقیق: فارس حسون کریم، ط: ١، قم: آنوار الهدی، ١٤٢٢ هـ.ق.
٤٤. فرقه های اسلامی، ویلفرد مادلونگ، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، ج: ٢، تهران: انتشارات اساطیر، ١٣٨١ هـ.ش.
٤٥. فرهنگ فرقه اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانهچی، ج: ٤، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ١٣٨٤ هـ.ش.
٤٦. الفصول المختارة من العيون والمحاسن، السید الشریف المرتضی (٣٥٥-٤٢٦ هـ)، تحقیق: السید نورالدین جعفریان الاصبهانی و یعقوب الجعفری و محسن الاحمدی، ط: ٢، بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ هـ.ق.
٤٧. الفهرست، [ابن] التیم (ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق المعروف به: الوراق)، تحقیق رضا تجدد، طهران.
٤٨. قاموس الرجال، الشیخ محمد تقی التستری، ١٢ ج، قم: مؤسسه التشریف الاسلامی.
٤٩. الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، تحقیق علی اکبر الغفاری، ط: ٥، طهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٣ هـ.ش.
٥٠. الکافی فی الفقه، ابوالصلاح الحلبی (٣٧٤-٤٤٧ هـ)، تحقیق رضا استادی، ط: ١، اصفهان: مکتبة الإمام امیر المؤمنین علی - عليه السلام - العامتة.

٥١. كتاب الغيبة، الشيخ الطوسي (ابو جعفر محمد بن الحسن / ٣٨٥ - ٤٦٠ هـ)، تحقيق عباد الله الطهراني و على احمد ناصح، ط: ١، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١١ هـ.
٥٢. كشف الغمة في معرفة الأئمة [عليهم السلام]، ابوالحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح الاريلي (ف: ٦٩٣ هـ)، بيروت: دارالأضواء.
٥٣. كمال الدين و تمام النعمة، الشيخ الصدوق (ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي / ف: ٣٨١ هـ)، صحيحه و علّق عليه: على اكبر الفقارات، قم: مؤسسة التّشر الإسلامي، ١٤٠ هـ.
٥٤. كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، ترجمة منصور بهلوان، ٢ ج، ج: ١، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ١٣٨٠ هـ.
٥٥. كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، ترجمة آية الله شیخ محمد باقر کمره‌ای، ٢ ج، ج: ٣، تهران: انتشارات اسلامیة، پائیز ١٣٧٧ هـ.
٥٦. مرءاة العقول، العلامة المجلسی، تحقيق: السيد هاشم الرسولی، طهران: دارالكتب الإسلامية.
٥٧. مجموعة فیقیہ من آثار القدماء من علمائنا الإمامیة، قم: مکتبة آیة الله المرعشی، ١٤٠٦ هـ.
٥٨. مجموعة وفیات الأئمۃ - عليهم السلام - مراجع من العلماء الأعلام، ط: ١، بيروت: دارالبلاغة، ١٤١٢ هـ.
٥٩. مختصر بصائر الدرّجات، حسن بن سليمان الحلّی، ط: ١، النّجف الاشرف، المطبعة العیدریة، ١٣٧٠ هـ / ١٩٥٠ م.
٦٠. مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام، السيد محمد بن علي الموسوي العاملی (ف: ١٠٠٩ هـ)، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ج: ٨، ط: ١، مشهد: ١٤١٠ هـ.
٦١. المستجاد من كتاب الإرشاد، [المنسوب إلى] العلامة جمال الدين حسن بن المطهر الحلّی — مجموعة فیقیہ.
٦٢. مشارق أنوار اليقين في حقائق أسرار أمير المؤمنین - عليه السلام - الحافظ رجب بن محمد بن رجب البرسی الحلّی، تحقيق: السيد جمال الدين عبد الغفار، اشرف المازندرانی، قم: انتشارات الشريف الرضی، ط: ١، ١٣٨٠ هـ / ١٤٢٢ هـ.
٦٣. معجم رجال الحديث، آية الله السيد ابو القاسم الخوئی، ط: ٥، ١٤١٣ هـ.
٦٤. المقالات و الفرق، سعد بن عبد الله بن أبي خلف الاشعري القمي، صحيحه و قدّم له و علّق عليه: محمد جواد مشكور، ط: ٢، طهران: مركز انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٠ هـ.
٦٥. مکاتب الرسول - صلى الله عليه و آله - على الاحمدی المیانجی، ط: ١، طهران: دارالحدیث، ١٤١٩ هـ.

٦٦. المهدى المتظر فى الفكر الإسلامى، تأليف و نشر: مركز الرسالة، ط: ١، قم: ١٤١٧ هـ.ق.
٦٧. موسوعة أحاديث أهل البيت - عليهم السلام - هادى التجفى، ط: ١، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٣ / ٢٠٠٢ م.
٦٨. ميراث مكتوب شيعه (از سه قرن نحسین هجری)، دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی، ترجمه سید علی فرانی (و) رسول جعفریان، ج ١، ج: ١، قم: ١٣٨٣ هـ.ش.
٦٩. الواقى، الفيض الكاشانى، عنى بالتعليق ومع الحواشى وتحقيقها وتصحيحها: العلامه الشیخ ابوالحسن الشّعراّنی، ٣ ج، طهران: کتابفروشی اسلامیة، بی تا.



دوره جدید، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۲۳ (پیاپی ۹۳)